

## سرمقاله

اجازه ندهیم فاجعه  
رخ دهد!

در ادامه راه دراز و دشواری که پشت سر گذاشته ایم، انتشار هفته نامه امت گامی جدید و آغازی تازه است که اگر به ضرورت آن ایمان و اطمینان نداشته ایم، هرگز دست بان نمی‌زدیم. انقلاب ایران خواهی نخواهی ما را در برابر رسالت بزرگی قرار داده است. نظام شاهنشاهی دوهزار و پانصد ساله فرو ریخته است و ناچار باید نظامی نو و جامعه‌ای تازه بوجود آید. رژیم کهنسال سلطنتی در پشت سر خود یک دنیا مصائب و آسیب‌های عمیق اجتماعی - اقتصادی و فرهنگی برجای گذاشته است. اگر مشکلات به مسایل اقتصادی و مادی محدود باشد، غلبه بر آنها آسان است. کمی فداکاری، خردمندی و صبر و مقاومت کافی است تا خرابیها ترمیم شود، اما فاجعه بزرگ از آنجا برمی‌خیزد که سلطه نظام استبدادی و اقدامات استعمارگران در طول چندین قرن، ضربات مهلکی بر فرهنگ و نظام ارزشهای اجتماعی ما وارد آورده است. اعمال سیاست خشن پلیسی و رواج اخلاق و روحیه استبدادی، توأم با اشاعه فساد و بی بندوباری، فرصت بسیار کمی برای رشد و تشکل و انجام نیروهای متعهد، آگاه و پای بند به ارزشهای اصیل مردمی و مذهبی، باقی گذاشت. حاکمیت زور و سرمایه منافع توده و مصالح امت را بر باد داد و ماسک تزویری که دزدان و متجاوزان به حقوق مردم بر چهره زدند، ارزشها را واژگون و متزلزل ساخت و درهم ریخت.

هر نظام اجتماعی و سیستم حکومتی فرهنگ و اخلاقیات خاص خود را رواج می‌دهد، استبداد و سرمایه داری وابسته به استعمار جهان‌خوار و سودجو برای تحکیم موقعیت و تسلط خود ارزشها را تغییر داده نفع طلبی را در زنده‌ترین اشکال، برتری‌جویی و جاه‌طلبی را همراه با کثیف‌ترین شیوه‌ها تبلیغ کرد و تعلیم داد، بطوریکه در این انقلاب تاریخی - فقط با یک نظام پلید سیاسی و اقتصادی و اجتماعی مواجه نیستیم که با دشمن سرسخت‌تر و کهنه‌کار و بیشتر پنهان و نامرئی یعنی یک فرهنگ فاسد و اخلاقیات سودجو و مغرض و قدرت‌طلبی و شخصیت پرور و برده‌ساز و سراسر آلوده به نیرنگ و نامردمی نیز روبرو می‌باشیم، از اینجا دشواری کار و مسئولیت ما آشکار می‌شود.

مهم نیست که دشمن تا چه حد مکار و دؤخیم و پلید است - مهم نیست که تا چه حد نیرومند و بر قدرت است. زیادی تعداد مزدوران ساواک و توطئه‌های آمریکای جهان‌خوار و نوکران شاه، اهمیت ندارد - نیروی خلقی و ایمانی مردمی که استبداد نیرومند محمد رضا شاهی را شکست داد - می‌تواند با این توطئه‌ها مقابله کند و پیروز شود. می‌بینید که پائنداران انقلاب با همکاری مردم هشیار - با چه سرعتی، خائنان و مزدوران را بازداشت می‌کنند و از مخفی گاههایشان بیرون می‌کشند و در برابر میز اتهام دادگاه اسلامی خلق می‌نشانند. بالاتر از این دشواری مبارزه با پایگاههای اقتصادی استعمار یعنی سرمایه داری وابسته و غلبه بر بحران اقتصادی ناشی از همین خصلت وابستگی نیز چندان اهمیت ندارد. درست است که ما هم اکنون در برابر یک بحران قرار داریم - بحرانی که نتیجه تسلط شوم دزدان بیت‌المال بر منابع ثروت کشور و استثمار زحمتکشان و خدمت به سرمایه داری جهانی است.

بحرانی که سرمایه داران غارتگر و جنایتکار مسبب آن هستند و هم اکنون آنرا دامن می‌زنند، سرمایه داران و وابستگان به شاه و خاندان پهلوی و نوکران شرکتها بزرگ بیگانه که میلیاردها از ثروت کشور ما را طی یکی دو سال سرعت خارج کردند. ذخیره ارزی میهن ما را تا آخرین قطره بیغما بردند. میلیاردها رنج کارگران را به بانکها و مؤسسات تجاری و صنعتی در اروپا و آمریکا منتقل ساختند و بعضی موفق به فرار شدند و بعضی در اختفا بسر می‌برند و

بقیه در صفحه ۲

## جنبش مسلمانان مبارز: برای پاسداری دست آوردهای انقلاب

## تشکیل مرکزی قوی و انقلابی ضروریست

## \* ضد انقلابیون و فرصت طلبان خواهان تضعیف جنبش اند

موضع جنبش مسلمانان مبارز درباره حوادث اخیر همراه با یک پیشنهاد  
بسم الله

حادثه‌ای که در چند روز قبل اتفاق افتاد و سبب شد مجاهد بزرگ آیت الله طالقانی دل آزرده و به اعتراض خانه را ترک گویند تنها نشانه‌ای از واقعیت‌هایی است که پیش از این هم بصورت‌های مختلف بروز می‌کرد. فقط تنها همین حادثه منفرّد نمی‌توانست مجاهد عزیز و آزاده ما را تا این درجه متأثر کند که در این شرایط حساس به اقدامی دست بزند که همه انقلابیون راستین و مسلمانان مبارز ما را عمیقاً "نسبت به سرنوشت انقلاب نگران ساخته است. صرف نظر از ماهیت واقعی و دلائل رخداد آن که بعدها بهتر است توسط ایشان روشن و توضیح داده شود، نفس وقوع این نوع رویدادها از ناسامانیهای ریشه داری حکایت می‌کند. مسلماً "حادثه چند روز پیش یکی از موارد متعددی است که از مدتها پیش موجب نگرانی خاطر آیت‌الله طالقانی گردیده‌اند.

از یک زاویه، حادثه نتیجه اقدام تسخیر و ناشی از عدم مسئولیت چند نفر رخ داد که پیش از آنهم به صورت‌های مختلف بروز کرده بود. اینکه هر فرد یا گروهی که اسلحه‌ای بدست دارد و بنام انقلاب مجاز به استفاده از آن به خود اجازه دهد از روی تشخیص فردی و روی اغراض گروهی و یا برای تسویه کردن حسابهای خصوصی و حزبی دست بهر عملی بزند فی‌نفسه محکوم است زیرا اگر چنین شیوه‌ای محار شناخته شود باید خیلی زود فاتحه انقلاب را بخوانیم و شاهد درگیریها و نزاعهای شبانه‌روزی گروهها و احزاب و افراد باشیم و همه نیروهای خود را صرف مبارزات داخلی کرده و به دشمن فرصت دهیم به آسانی بر ما بتازد و قدرت ما را همراه انقلاب بنا بودی کشاند.

از یک زاویه دیگر حادثه از این حقیقت تلخ گواهی می‌دهد که انقلاب از یک رهبری قاطع و متمرکز که مخصوصاً "در شرایط کنونی بسیار ضروری است محروم می‌باشد. نیروها و قطب‌های مختلف و متضادی دست در کار تصمیم‌گیری و رهبری امورند و هر یک تشخیص خاص فردی یا گروهی، مصالح و منافع خود را ملاک قضاوت و عمل قرار می‌دهند. انقلاب بیک رهبری قاطع و متمرکز احتیاج دارد. ما از ابتدا و در آستانه پیروزی و بعد از آن بکرات این ضرورت را یادآور و از این ضعف پرده برداشتیم و ضرورت ایجاد یک مرکزیت قوی و انقلابی و اصیل را برای رهبری انقلاب و تصمیم‌گیری با اهمیت شمردیم. انقلاب بدون یک چنین رهبری متمرکز واحد ناچار به هرج و مرج می‌گردد و زمینه برای رشد ضد انقلاب و فرصت‌طلبی فراهم میگردد حادثه چند روز پیش و حوادث بسیاری که در همین ردیف رخ داده و می‌دهد یا کشمکشهای بین افراد و گروهها بر سر کسب قدرت و اشغال مواضع تصمیم‌گیری و فرماندهی و نفوذ جریان‌های ارتجاعی و فرصت - طلبانه در مراکز تصمیم‌گیری و اجرائی همگی در نتیجه نبودن یک چنین رهبری قوی و انقلابی است، اگر چنانکه ضرورت هر انقلابی ایجاب میکند و ما بارها پیشنهاد کردیم یک شورای رهبری انقلاب از عناصر اصیل انقلابی با تجربه مبارزه و بینش توحیدی و مورد اعتماد امام سکان سرنوشت انقلاب را بدست می‌گرفت. همه قدرتهای اجرائی یکسره زیر نظارت و فرماندهی آن در می‌آمدند و اگر این شورا چنانکه باز هم ضرورت شرایط انقلابی است، با قاطعیت با مسایل برخورد می‌کرد امکان نداشت حوادثی از آن نوع که شاهد آن بودیم بروز کند، امکان نداشت هر کس و هر گروه و هر جریان غیر اصیل از بازار آشفته

و از صف مرکزیت انقلابی به نفع تمایلات و هدفهای خویش استفاده کند و سرنوشت انقلاب خلق را بازی گیرد، کشمکش بین عناصری که در اندیشه کسب قدرت‌اند اقدامات کودکانه و غیر مسئول اشخاص احزاب و گروهها در وهله اول فرصت مناسبی بدست ارتجاع و ضد انقلاب و فرصت‌طلبان میدهد تا جنبه انقلاب را تضعیف کنند. تضعیف این جنبه بسود هر سه جریان فوق است. ارتجاع بهتر میتواند مواضع جدیدی بدست آورد و پر و بال بگیرد، ضد انقلاب مزدوران امپریالیسم از تیغ انتقام و مجازات خلق فرار میکنند و خوشحال از درگیریهای داخلی جنبه خلق به آینده امیدوار میشوند و عناصر و جریان‌های فرصت‌طلبانه موقع را برای تضعیف بیشتر انقلاب اسلامی و رهبری اصیل آن معتم می‌شمارند در نهایت امر تنها

بقیه در صفحه ۲

دکتر حبیب‌الله پیمان  
ارتش  
در رژیم پهلوی

یکی از ثوری‌ترین، بر اهمیت‌ترین مسایل انقلاب پیروز مناسلامی در این روزهای بحرانی و پس از درهم کوبیدن قدرت استبداد محمد رضا شاهی، نحوه برخورد با ارتش و سازمانهای نظامی و هم چنین چگونگی دفاع از انقلاب در برابر ضد انقلاب است.

تردید نیست که ارتش ایران همانند ارتشهای همه نظامهای استبدادی، و ضد مردمی برای سرکشی خلق و حراست از نظام موجود و نفوذ و سلطه استعمار وجود آمد.

استعمار انگلستان در فاصله سالهای بعد از نهضت مشروطیت تا کودتای ۱۲۹۹ خود را با نهضت‌های انقلابی رو به رشد مردم مواجه یافت. آزادیخواهان ایران که اشرافیت و عمده استبداد و مزدوران استعمار را در رأس کار می‌دیدند و مشروطه تنها پوششی شده بود برای تثبیت موقعیت ارتجاع و نفوذ استعمار، مبارزه تازه‌ای را بر سر تغییر حکومت ضد مردمی ایران آغاز کردند. ولی به دلائلی این مبارزات همانند مبارزات مردم در آستانه نهضت مشروطیت از یکپارچگی و هم‌آهنگی کمتری برخوردار بود و بصورت پراکنده اما با خصلت انقلابی‌تری در نقاط مختلف ایران ظاهر گشت. قیام مسلحانه میرزا - کوچک در جنگ‌های شمال و قیام خیابانی در تبریز و قیام محمدتقی - خان پسایان در خراسان و نهضت مردم فارس بویژه در شیراز و هم چنین تلاشهای آزادیخواهان راستین در تهران، نشانه‌های رشد، گسترش مبارزات انقلابی علیه ساخت ضد مردمی و ارتجاعی و استعماری نظام حاکم بود.

استعمار انگلیس که با مهارت تمام مزدوران خود را در صفوف مشروطه‌خواهان وارد کرد و اکنون مواضع خویش را تدریجاً استحکام می‌بخشد، رشد این نهضتها را بزبان منافع استعماری خود دید و با توجه به تزلزل و عدم انسجام دولتهای مرکزی و پراکندگی قدرت و ساخت عشایری جامعه و آسیب‌پذیر زیاد حکومت ارتجاعی در برابر شورشهای مردمی و مبارزه آزادیخواهان، بر آن شد تا با تأسیس یک دولت متمرکز و مقتدر و روی کار آوردن یک قلدنر نظامی و ناسیسی یک ارتش مزدور پایگاه قابل اطمینانی در برابر مردم و آزادیخواهان بدست آورد. پیش از آن مجبور بود با قدرتها و عناصر متنفذ، بسیار زیادی برخورد کند و تعادل قوا را به نفع خویش برقرار سازد - این تعادل برای مدت طولانی پایدار باقی نمی‌ماند مثلاً "نفوذ در عشایر

بقیه در صفحه ۵

تابرقراری جامعه بی طبقه توحیدی نهضت ادامه دارد



## سرمقاله...

بعضی دیگر بعد از یک عقب نشینی موقت، آرام آرام جلو می آیند و می کوشند با دو دوزه بازی کردن مواضع پیشی را تثبیت کنند و برای این منظور بحران اقتصادی را با کارشکنی های ماهرانه عمیق می سازند تا تعداد بیشتری از کارگران بیکار شوند. پولها را خارج می کنند - مواد اولیه را سفارش نمی دهند - مؤسسه را بکار نمی اندازند - بهانه تراشی می کنند - تا انقلاب را بزانو درآورند. با وجود این با سرمایه داری خائن و پلید هم مشهود با روشی قاطع و انقلابی برخورد کرد - و کارش را ساخت از او خلع ید کرد و به کمک توده های آگاه و در سایه ایمان و شور انقلابی زحمتکشان - همه ذخیره مادی و انسانی خلق را بکار انداخت و بحران را مهار کرد و به رشد و شکوفایی اقتصادی رسید.

پس چه چیز ما را نگران می سازد و کار را دشوار و سخت، ضعف جبهه دوست، یعنی جبهه انقلاب.

جبهه ای که اتحادش در برابر دشمن تاحدودی متزلزل شده است و راه روشن و مستقیم او بسوی آینده، به تیرگی و اعوجاج دچار گردیده و هرکس سازی می زند و نوابی بلند می کند. هشیاری انقلابی سرعت ازین می رود و تناقضات شدت می گیرد از جمله ضعف و نارسایی در برخورد با سایل اقوام و ملیت ها و تأخیر در طرح راه حل ها، زمین را برای تحریکات دشمن مساعد میکند، در حالیکه موضع اسلام در برابر این مسئله کاملاً روشن و صریح و انسانی و مترقی است. مسئولین امر به موقع و قاطع آنرا طرح و مبنای عمل قرار نمی دهند - آنقدر تردید و غفلت از خود نشان می دهند تا سیمپاشی دشمن و فرصت طلبان - ذهن و اندیشه مردم ستم دیده و اقوام تحت ستم و استبداد را غشوش و دلبهای آنان را نگران می سازد، بطوریکه در آشفتنی فکری و سیاسی حاصله حل مسئله پیچیده و طولانی میشود - نظیر همین برخورد در برابر مسئله کارخانه ها و موسسات تولیدی و بیکاری کارگران بچشم می خورد. کسی نمی گوید یک شبه میتوان معجزه کرد. اما اگر از همه ظرفیت انقلابی و نیروی ایمان خلق استفاده کنیم چنانکه امام بآن توجه خاص دارد - انجام بسیاری اقدامات قاطع و انقلابی امکان پذیر است.

ولی جبهه انقلاب ضعف های دیگری هم دارد، ضعف هایی که حاصل نفوذ عناصر غیرانقلابی و گاه ضدانقلابی در داخل صفوف انقلابیون است. ضعف هایی که نتیجه نفوذ ارتجاع در جبهه انقلاب است، ضعف هایی که از اشتباه در موضع گیری و شی و روش گروه ها و افراد و درک نادرست از واقعیت ها و مکتب برمی خیزد. ضعف هایی که از تنگ نظری های گروهی ناشی میشوند و ضعف هایی که مربوط به مصلحت های منفی در شخصیت افراد است، در مورد اخیر سرچشمه بسیاری درگیری های غیرمنطقی و برخوردهای غیرصادقانه و دور از معیارها و ارزشهای انقلابی و اسلامی است.

در این رابطه هدف ما و آرمانهای انقلاب و مصالح امت، باز بجه اغراض شخصی و گروهی و جاه طلبی ها و برتری جویی های فردی می شود، آنان برای خود سینه می زنند و در اندیشه کسب قدرت و موقعیت هستند، تدریجاً باران دیروز دشمنان امروز می شوند.

وقتی حقیقت و اصول فراموش شد، از اشخاص و گروه ها اعمال غیرمنطقی و غیراصولی سر می زند و هر عمل غیرمنطقی عکس العمل غیرمنطقی پدید می آورد - فرصت طلبی و استفاده از موقعیت ها برای پیشبرد مقاصد خاص شخصی و گروهی اگرچه به زیان انقلاب و به سود دشمنان مردم باشد، عادی و مجاز شمرده می شود و ادامه و رشد این جریان بازار آشفته بوجود می آورد که در آن گوهر اصل از بدل باز - شناخته نمی شود و کم کم انقلابی نمائی، تزویر، شارلاتانی و بقول معروف زرنگی! میدان عمل پیدا می کند. عناصر و نیروهای اصیل و با تقوی فضا را مسموم می یابند و نفس کشیدن را دشوار و لاجرم صحنه را ترک می کنند - زیرا اسلحه راستی و صداقت و تقوی و شجاعت را کند و بی اثر می یابند. تردید نیست که اگر این ضعف ها باقی بمانند - اگر ریشه های انحراف گسترده شوند، از جبهه انقلاب اثری باقی نمی ماند تا بتواند در برابر ضد انقلاب ایستادگی کند.

فراموش نکنیم که رسالت بزرگی در برابر تاریخ، در برابر جهان و نسل های آینده کشورمان بر دوش ما نهاده شده است - رسالت دگرگون کردن نظام ضد مردمی و گام برداشتن بسوی نظام توحیدی - جهان چشم انتظار ماست و قلبهای مشتاق و آرزومند میلیون ها انسان تحت ستم بخاطر اقداماتی که انجام می دهیم می طبد. دشمن روی هر حرکت ما حساب می کند و هر خطای ما را غنیمت می گیرد. تصور می کند زمان بسود اوست زمانی که طی آن تناقضات و صف های آشکارتر شود و توش و توان انقلابی ما تحلیل رود، مردم پرشور و فداکار به خانه ها

و لاک های خود بازگردند - مایوس و دل سرد تسلیم حوادث شوند و انقلابیون راستین در انزوا فاقده هرگونه قدرت عمل، و گرگان گوش خوابانیده که در کمین اند براه افتند.

اجازه ندهیم این فاجعه رخ دهد! و خون دهها هزار شهید و حاصل فداکاری میلیون ها نفر پایمال گردد. روی قدرت و ایمان و شور انقلابی مردم حساب کنیم و از آن نیروی منجم و متحد علیه موانع و دشواریها سازیم. ما در یک جامعه و موقعیت انقلابی به کارها و اقدامات انقلابی نیاز داریم - به مردان با تقوا و با روحیه و بینش انقلابی و به مردمی متحد و آگاه و هشیار و همیشه در میدان - عاملی که ما را در برابر دشمن توانا کرده نیروی بیا خاسته و آزاد شده مردمی بود که تحت رهبری آگاه و صادق خود به وحدت رسیدند - نقطه اتکای این نیرو هنوز هم همان اهرم نیرومند رهبری است - چه اصراری هست که مردم ما بپراکنده و ناامید شوند و کدام اقدام چشمگیر و کدام برنامه تبلیغاتی و تعلیماتی و فرهنگی در جهت حفظ این شور و ایمان انقلابی و تحرک مردمی انجام داده و می دهیم. اگر مردم در صحنه نمانند و مایوس شوند چه کسی شما را و ما را در برابر دشمن یاری می کند و در برابر خدا گواه می شود. شیوه عمل امام می تواند سرمشق ما شود - شیوه ای که در آن طرف خطاب مردم اند و مسئولیت به آنها واگذار می شود و قدرت آنها بکار می افتد و خواستها و مصالح آنان ملاک قرار می گیرد.

ما هم شما مردم را مخاطب می سازیم - شما که قدرت پیروز انقلاب هستید و شما که پاسداران دساوردهای آن و هنوز هم فرزندان از جان گذشته تان در صف مقدم جبهه در تیررس مزدوران خصم، از انقلاب پاسداری میکنید - شما هستید که باید بیش از هرکس نسبت به سرنوشت انقلاب حساس باشید و با اتحاد کلمه، با تشکل و با هشیاری - قدرت خردکننده خود را علیه همه نیروهای بازدارنده، انقلاب بکار برید - کسی را که به منظور حفظ امتیازات مادی و اجتماعی به طرفداری از انقلاب و اسلام تظاهر می کند - با قاطعیت طرد سازید - جبهه ارتجاع را از جبهه انقلاب جدا و منافق را رسوا و کسانی را که در پی کسب قدرت و جاه و رهبری و ارضا تمایلات شخصی با سرپوش انقلاب کاری می کنند محکوم سازید.

اکنون جبهه مبارزه و انقلاب ما گسترده تر شده است - پیش از این اگر در یک جبهه می جنگیدیم اکنون لافل دو جبهه دیگر در برابر ما گنوده شده است. پیش از این فقط دشمن رودرو بود و اکنون منافقان و ریاکاران هم هستند - ارتجاع مزور هم هست و سرمایه داران، دزدان بیت المال از یکسو و قدرت طلبان و داوطلبان جاه و مقام از سوی دیگر و هر یک چشم امید به مردمی دوخته اند که فقط صداقت دارند تا که از آنها مرکبی بسازند برای رسیدن به مقصود - و همه شعارهای مردمی و انقلابی بر دوش می کنند و سر می دهند و خود را مدافع و میراث دار حقیقی انقلاب می شمارند - بهمین دلیل کار مردم شوارتر است. در این حین حال بازار آشفته، فرصت طلبی، مردم باید جبهه حق را و دشمنان خود را باز شناسند. اگر بهمان اندازه که در برابر مزدوران رژیم پیشین قاطع عمل می کنیم - در برابر هر دشمن منافق و مرتجع و فرصت طلبی با قاطعیت روبرو شویم - امید هست که پیروز شویم.

و دست آخر بیاد داشته باشیم که فرصت نبود ساختن دشمن چندان دراز نیست. اوضاع گذشته اگر طرف مدت کوتاهی دگرگون نشود و مناسبات توحیدی برقرار نگردد - بسیاری جبهه های نظام کهنه مجدداً محکم و باقی می ماند - وقتی می گویم زمان به نفع دشمن کار می کند، مقصود فرصتی است که به او می دهیم و ضمن آن پایگاههایش را در اقتصاد و فرهنگ و سیاست متلاشی می کنیم - عناصر دشمن در صورت ادامه نظم گذشته می توانند رنگ عوض کنند و موقعیت خود را حفظ کنند. معیارها باید به شیوه ای انقلابی عوض شوند و زیربنای مناسبات اجتماعی - اقتصادی و اداری بکلی درهم شکسته شود. ارتش و سازمانهای اداری بر اساس تازه ای تجدید سازمان شوند و قدرت اراده مردم و اصول انقلابی اسلامی در همه جا، اعمال و تحکیم شود - و این همه به نیروی انقلابی مردم و رهبری انقلابی امام میرساند. مردمی که در راه تشکیل امت براه افتاده اند. امتی از خلقهای آزاد و حاکم بر سرنوشت خود که دوش بدوش هم در مسیر واحد و بسوی هدف واحد حرکت می کنند - امتی که می رود تا اولین جامعه توحیدی را در جهان معاصر پی ریزی کند - امتی که می خواهد راه میانه خود را از میان بیراهه ها بسوی حق آزادی و عدالت باز کند و با کار عظیم خود برای همه، خلقهای جهان نمونه و سرمشق و گواه باشد. و هم در این راه پیامبر گرامی خویش را به عنوان عالیت ترین نمونه و جامعه، توحیدی اسلامی عصر نخستین انقلاب اسلامی را بعنوان "اسوه حسنه" پیش چشم دارد و شهید و گواه خویش می گیرد.

\* \* \*

## اعلامیه جنبش

نیروهای اصیل انقلابی مسلمان و خود انقلاب است که در این میان ضربه می بینند و ضعیف میشوند. ما نسبت به این وضعیت شکننده، بحران را به رهبران بزرگ انقلاب هشدار میدهیم، توجه نیروهای اصیل و مسئول انقلابی را به اهمیت و حساسیت موقع حلب مینمائیم. قبل از همه از رهبری و پیشوای انقلاب امام خمینی و مجاهد عزیز آیت الله طالقانی می خواهیم قبل از آنکه قدرت مردم ضعیف شود و توده مبارز مایوس و دل سرد به خانه های خود بازگردند و قدرتهای ضد انقلابی تجدید قوا و تقویت موضع نمایند، پیش از آنکه فرصت تاریخی برای دادن تغییرات بنیادی از بین برود و صف متحد خلق به تجزیه و تفرقه و ضدیت و کشمکش تحلیل برنده دچار گردد، پیش از آنکه ضربات مهلکی از جانب ضد انقلاب بر ما وارد آید و یا دستاوردهای ما را نیروهای ارتجاعی بربایند و یا عناصر فرصت طلب و سود جو ابتکار عمل را در دست گیرند، پیش از آنکه توده مبارز ما در این اغتشاش فکری و سیاسی هشیاری و آگاهی خود را از دست بدهند و صداقت انقلابی خود را در اختیار این یا آن عنصر یا حزب و دسته قدرت طلب و غیر اصیل بگذارند، با یک تصمیم قاطع اقدام به تشکیل یک رهبری متمرکز، قاطع و اصیل انقلابی بنمایند و همه قدرتهای تصمیم گیری را در آنجا متمرکز کنند و زیر نظارت خویش به کار وادارند و سپس تمام دستگاههای اجرایی و دولت منحصر را - محری تصمیمات این مرکز فرماندهی و تصمیم گیری باشند. بدیهی است شورای رهبری انقلاب که با شرکت مؤثر حضرت آیت الله طالقانی و زیر نظر امام خمینی تشکیل میشود باید بسویله شوراهای اسلامی خلقی که سرعت در همه سطوح تشکیل میشود حمایت و تغذیه شود، شوراهایی که در موسسات، ادارات، ارتش، کارخانجات، دانشگاهها، محله ها و روستاها تشکیل میشوند کار شورای رهبری انقلاب را در تصمیم گیریهای درست و در پیشبرد هدف آسان می نمایند.

شرط اصلی موفقیت یک چنین شورای رهبری انقلابی در آستانه نماینده واقعی پیششار انقلابی خلق مسلمان با مسئله معیارهای اساسی در انتخاب افراد آن مد نظر قرار گیرد. اثر شورای رهبری انقلاب نمایندگی واقعی همه نیروهای اصیل انقلابی و پیششار مسلمان را داشته باشد قادر خواهد بود حداکثر ظرفیت انسانی و معنوی جامعه را در جهت پیشبرد هدفهای خود بسیج و جلب کند و بر موانع و دشواریها و بحران اقتصادی - سیاسی کنونی غلبه کند. معیارهای اساسی که باید مبنای انتخاب اعضای شورای رهبری با انقلاب باشد عبارتند از: ایمان به اسلام راستین، داشتن تقوی و بینش انقلابی توحیدی، تجربه مبارزه با دشمن پیوند و کار با مردم و قدرت تصمیم گیری و قاطعیت در عمل.

و سپس خطاب ما به همه انقلابیون صادق و بهمه مردم مبارز و فداکار است که با هشیاری و احساس مسئولیت تمام با مشکلات برخورد کنند و قدرت خود را در یک صف واحد برای غلبه بر آشفتنی های کنونی بکار اندازند و اجازه ندهید رهبری اصیل انقلاب با اینگونه اقدامات غیرمسئول و درگیریها و حوادث تضعیف شود. اجازه ندهید دشمن و با عناصر فرصت طلب حوادثی از این قبیل را مستمک سیمپاشی و تفرقه اندازی و تضعیف روحیه مردم و بی اعتبار ساختن رهبری انقلاب قرار دهند، همه در یک صف واحد رهبران بزرگ خود امام خمینی و آیت الله طالقانی را یاری کنیم تا امر سامان دادن به انقلاب و ایجاد یک رهبری اصیل و متمرکز را به انجام برسانند.

ما قویا خواستار بازگشت مجاهد گرانقدر آیت الله طالقانی و تأمین شرایط مناسب جهت ادامه نقش حساس ایشان در رهبری مبارزات خلق هستیم. ما از ایشان و از مجاهد و قائد بزرگ امام خمینی تقاضا داریم پیشنهاد ما را دایره ایجاد یک شورای رهبری انقلاب با خصوصیات مذکور مورد بررسی قرار دهند و با این اقدام انقلابی راه را برای رشد و تکامل حرکت انقلابی خلق مسلمان ایران باز گشایند.

درد بر قائد کبیر امام خمینی و مجاهد نستوه آیت الله طالقانی

جنبش مسلمانان مبارز

۵۸/۱/۲۷

\* \* \*

## وحدت نیروهای انقلابی مسلمان ضامن پیروزی ماست





استاد شریعتی:

# دردوره پهلوی بعلت تبلیغات مسمومی که شده بود تاشش ماه توانستیم نامی از قرآن و... ببریم

اسم نوشتند و فعالیت میکردند و من تنها ماندم، البته ما جلسات خارج را اضافه بر کلاسها اول بصورت دوره شروع کردیم. منازلی که گنجایش ۴۰۰، ۵۰۰ نفر را داشت در آن منزل می‌رفتیم تبلیغ میکردیم. بعد یک مرکزی گرفتیم برای اول ۱۳۳۳ بنام کانون نشر حقایق اسلامی همینطور که از اسم این مؤسسه پیدایست نظر ما از تأسیس این مؤسسه نشر حقایق اسلامی بود یعنی از یکطرف مبارزه با حزب توده و کمونیسم و مارکسیسم و از یکطرف مبارزه با مذهبی‌های خرافی و سنتی و ارتجاعی که می‌خواهم عرض کنم حتی مبارزه با اینها به مراتب مشکل‌تر بود از مبارزه با حزب توده به جهت اینکه حزب توده در میان مردم پایگاه نداشت ولی اینها سر نمازهای جماعت، روی منبرها تهمت می‌زدند فریاد می‌کشیدند، حمله میکردند، همین رفتاری که آخوندها بعد در دوره ارشاد با دکتر کردند، در آن زمان در مشهد با من کردند ولی چون من در حوزه سابقه داشتم همین علمایی که بودند یا معلم من بودند یا عده زیادشان هم دوره‌های ما بودند یا بسیاری از آنها شاگردان ما بودند. بنابراین فعالیتهایی که فلان منبری کم سواد میکرد آنطور که باید مؤثر واقع نمیشد و بعد بتدریج همه علمای مشهد با ما تقریباً رفیق شدند و در جلسات ما بخصوص در ایام خاص سوره‌ها و سوگهای مذهبی همه‌شان می‌آمدند در کانون می‌نشستند و با حضور آنها بنده سخنرانی میکردم و اینها ادامه پیدا کرد تا تقریباً سنه ۳۲ بعد از سقوط مصدق، در آنجا یک قدری فعالیت ما محدود شد برای اینکه رکن دو که آن زمان جای سازمان امنیت بود و شهربانی هر روز مزاحمت فراهم میکردند، ما را می‌بردند، رفقای ما را می‌بردند تا اینکه در سنه ۳۶ روی کینه‌ای که با کانون داشتند بیک بهانه بی‌معنی به عنوان مخالفت با سلطنت مشروطه و با امنیت کشور ۱۶ نفر که از جمله من و دکتر و همین آقای احمد زاده‌ای که الان استاندار خراسان هست از مشهد گرفتند و بعد از یک شب که در ارتش نگهداشتنند فردایش با هواپیمای ارتشی ما را آوردند به غزل قلعه و در سلولهای انفرادی جا دادند ولی بازرسی‌هایی که شد ما توانستیم خودمان را ترابره کنیم. هشت نفر ما بعد از یکماه و خورده‌ای مرخص شدیم ولی ۸ نفر دیگر بتدریج چهار ماه و شش ماه بیشتر ماندند، این خلاصه‌ای است از آنچه که ما در این مدت انجام دادیم. بعد از ۳۶ هم باز دوره‌های ما تا این اواخر بود تا اینکه ارشاد تأسیس شد. از من دعوت کردند بیایم یک سخنرانی در ارشاد بکنم ولی وقتی با اصرار مؤسسين و مبلغین ارشاد و اصرار آقای میلانی که آنوقت روابط بین ما خیلی خوب بود بنده آمدم که یک سخنرانی در ارشاد بکنم و برگردم. اینجا با اصرار بنده را نگه داشتند که ما با سالیهای اول افتتاح ارشاد نزدیک به ۳ سال و نیم تا ۴ سال تهران ماندیم و حتی علاوه بر ارشاد مسجد هدایت را هم بنده در ماههای رمضان و حتی گاهی غیر ماه رمضان اداره میکردم که آقای طالقانی ۲ سالش را در زندان بودند و آقای آیت‌الله زنجانی در آنجا نماز می‌خواندند و بنده بعد از نماز ایشان می‌رفتم تفسیری میگفتم، در مسجد هدایت سخنرانی میکردم بعد آقای طالقانی سال سوم بیرون آمدند و من بوسیله مؤسسين مسجد هدایت عذر خواستم، شب خود آقا با چند نفر از ارادتمندان ایشان تشریف آوردند منزل بنده و گفتند امسال هم تو بیا مسجد را اداره کن، چون من هم خسته هستم حوصله مطالعه ندارم و هم عصبانیم و ممکن است در بین باز حرفی از زبانم بهره و همین بهانه شود برای اینها که دوباره ما را به زندان برگردانند.

بنابراین بنده سه سال هم که در تهران بودم مسجد هدایت را هم اداره کردم. البته جلسات دیگر هم یا جسته گریخته یا بطور منظم مثل احیای الحسین بود که من در آنجا شرکت داشتم، در هر صورت

کیفیت رفتار حاجی با ایشان که بصورت یک شاگرد با ایشان مکاتبه نمیکرده، بلکه بصورت یک دولت و یک رفیق مکاتبه میکرد و ولی بدیخته‌ها اینها به مضمون (فلولانفر من کل فرقه منهم طائفه لیتفقوا فی الدین و لینذر ما قومهم اذا رجعوا الیهم لعلهم یحذرون) چرا از هر جمعیتی، دسته‌ای در مجامع علمی پراکنده نمیشوند که اسلام را عمیقاً قرا بگیرند، بعد از کردند و قوم خودشان را یذار کنند، اینها به مفاد این آیه شریفه همه‌شان تا آنجا که تاریخش در دست ماست برمی‌گشتند به مزینان که در حقیقت قصه‌ای است که میشود گفت شهر کوچک و زیبایی است و مدرسه‌ای دارد، مدرسه قدیمه‌ای با تفصیلی که نمی‌خواهم عرض بکنم برای جد من ساخته شده بود و آن مرحوم که درده مجاور مزینان سکونت اختیار کرده بود که وطن اصلی‌اش بوده است وسیله علمای آن زمان ایشان به مزینان آورده میشود و مدرس مدرسه مزینان و پیشنهادی آنجا و کارهای مربوط به روحانیت آنجا همه مربوط به عهده مرحوم آخوند بود، بعد از فوت او پدر من را ریش سفیدهای محل با می‌بردند به مزینان که ایشان جای پدرشان تدریس میکردند و کارهای مربوط به روحانیت را انجام می‌دادند و بعد از او برادر من بود که سال گذشته فوت کرد ولی بنده به قول دکتر سنت‌شکنی کردم. دو برادر من قبل از من آمده بودند مشهد برای تحصیل و بعد من آمدم. در آن دوره ما مشغول تحصیل بودیم که رضاخان در مدارس قدیمه راست و حوزه‌های علمی را تعطیل کرد و جلوی لباس عبا و عمامه را گرفت و مردم هم‌را حتی علما را که حاضر نبودند بروند تملقی بگویند و اجازه لباس روحانیت بگیرند اینها هم در سن پیری حتی مجبور شدند که کت و شلوار بپوشند و کلاه بگذارند. و وقتی که این مدارس تعطیل شد هر کسی از گوشه‌ای رفت دنبال کاری را گرفت. بنده روی آن هدف تبلیغی که از اول قصد بود به فرهنگ آمدم و تقریباً درست شاید در حدود ۵۰ سال است. چون من از سن ۱۹ وارد فرهنگ شدم ولی تحصیلاتم را رها نکردم، نصف روز را می‌آمدم مدارس و نصف دیگر روز را در منازل اساتید یا مراکز دیگری تحصیلاتم را ادامه میدادم تا از سن ۱۴ که تمام وقت ما گرفته شد، در همان تاریخ هم من یک فعالیتهای مذهبی در داخل مؤسسه‌های که دبستان و دبیرستان باهم بود و شبانه هم در همانجا فعالیتهایی میکردم و مخصوصاً بعد از وقایع مسجد گوهرشاد که هر روز شهربانی مزاحم ما میشد و ما را احضار میکرد و تهدید میکرد تا ۱۳۳۵ که به "برکت" تصرف مملکت ما بوسیله بیگانگان نسیم آزادی باین مملکت وزید، در همان زمان هم حزب توده بتدریج مشغول فعالیت شد. بنده اول در کلاسها شروع کردم بعد چون تنها ماندم و آقایانی که حتی با من می‌خواستند همکاری کنند یکی بعد از دیگری به حزب توده پیوستند. برای اینکه حزب توده برایشان منافع زیادی دربرداشت که یک کلمه‌اش را لازم است اینجا عرض کنم. عده زیادی از رفقای ما دبیرهای پیمانی بودند یعنی همین‌ها که تحصیلات قدیمه داشتند و وارد فرهنگ شدند. قوام السلطنه سه وزیر در کابینه خودش آورد که یکی‌اش وزیر فرهنگ بود و ظاهراً کشاورز ولی او بدنبال حزب بازی‌اش بود و تمام آموزش و پرورش را با اصطلاح امروز و فرهنگ با اصطلاح آنروز. خلیل مکی اداره میکرد، برادرش حسین ملک که الان هست دکتر حسین ملک رئیس حزب مشهد بود و اینها حاکم بودند بر اداره فرهنگ، مقصود عرض اینجاست که اینها که رفتند حزب توده اسم نوشتند یکدفعه با یک ابلاغ حقوق اینها را دوبرابر کردند و روی آن دوبرابر رتبه بستند، نتیجه این شد بطور مثال شهاب فردوسی اول تعطیلات بعنوان یک دبیر پیمانی آمد تهران و اول افتتاح مدارس با رتبه ۸ و ۹ دبیری که آنوقت امتیازی به رتبه‌های اداری داشت برگشت به عنوان مدیرکل فرهنگ خراسان. این مزایا باعث شد برای کسانی که می‌خواستند با ما همکاری کنند در مبارزه با حزب توده همه‌شان رفتند و در حزب توده

## \* اطاعتی را که ملت ما از آقای خمینی کرد این اطاعت رانه امت از پیغمبر کردند یاران ائمه از امام.

قبل از شروع به سؤال، از لطفی که استاد فرمودند و لحظاتی از اوقات گرانقدر خود را به پاسخ به سئوالات ما اختصاص دادند از جانب نشریه امت تشکر می‌کنم.

س- با توجه به نقشی که شما در طول ۴۰ سال اخیر در حرکت اسلامی داشتید و با کوشش مداوم و خستگی‌ناپذیرتان سعی نمودید تا نسل جوان روشنفکر وطن ما را به مفاهیم عمیق قرآن و هم چنین مسئله امامت و ولایت و رهبری آشنا سازید و در کنار این عمل بزرگ تربیت شاگردان اندیشمند خصوصاً استاد و شهید و شاهد نسل ما دکتر علی شریعتی، جایگاه ویژه‌ای برای شخص شما در این حرکت اسلامی بوجود آورده و از کسانی هستید که پدر این درخت تنومند انقلاب اسلامی را که امروز نه تنها شاخ و برگش تمام میهن ما را فرا گرفته بلکه مرزها را هم نیز در نور دیده است و می‌رود تا سایه فرو بخش خود را بر سر همه انسانهای مترقی و مستضعف جهان بگستراند. از شما خواهش می‌کنم در ارتباط با مسائل فوق و برای اطلاع بیشتر خواهران و برادران جریان رشد حرکت اسلامی را که از کوره‌های ابتلاء همچون: دوره رضاخانی که توسط انگلیسها روی کار آورده شد تا فرهنگ اسلامی ما را نابود و منابع روی زمینی و زیرزمینی ما را با برقراری رژیم دیکتاتوری بغارت دهد، و شهریور ۲۰ و اشغال ایران توسط نیروهای اشغالگر و فعالیت تبلیغات و تحریکات نیروهای وابسته به همسایه شمالی و جنوبی در ایران، و ابتلاء پس از سقوط دولت ملی دکتر مصدق در ۲۸ مرداد، که مملکت تحت سلطه امپریالیسم آمریکا قرار گرفت و سرمایه‌داری آمریکا کوشش کرد تا علاوه بر غارت میهن ما ضد ارزشها و زندگی مصرفی و اخلاقی فردگرایانه و از خود بیگانگی را جانشین روحیه استقلال و هویت اسلامی و فرهنگ ایران سازد.

و... پیروزمند بیرون آمد و تمام آن توطئه‌ها را از بین برده و درهم کوبید، لطفاً توضیح دهید که این حرکت نوین از کجا شروع شد؟ چون برای برخی از افراد که احتمالاً اطلاعات دقیقی نداشته باشند، شاید این توهم پیش آید که حرکت اسلامی همیشه از نظر کمی و کیفی چنین موقعیتی داشته و هم چنین لطفاً توضیحاتی نیز راجع به جریان انحرافی دیگری که برداشت‌های ارتجاعی از مذهب را تبلیغ میکرد که بحمدالله تا اندازه زیادی حرکت انقلابی اسلامی موفق به از میان بردنش شده است، بدهید.

ج- من ضمن اینکه تشکر می‌کنم از لطف شما که تشریف آوردید و بنده را مورد سؤال قرار دادید، آنچه که مربوط به خود من است، من عرض بکنم که در تاجگذاری رضاشاه آذرماه ۱۳۰۴ بنده طلبه بودم. محصل بودم و قبل از این باید عرض کنم که من در یک خانواده علمی و روحانی متولد شدم. پدر من، عموهایم، جد من که از شاگردان بنام مرحوم هادی سبزواری بنام خاتم الفلاسفه بود، با حاجی مکاتباتی دارند که یک مقدارش باقیمانده که انشاءالله احسان عزیز اینها را چاپ خواهد کرد مخصوصاً خط مرحوم حاجی و خط جد من که باهم مکاتبه داشتند، با خط خودشان عسکرداری بشود، انشاءالله، به عرف

## درود بر مجاهد نستوه آیت الله طالقانی



## بیکاری

تهیه از شورای اسلامی کارگران

این روزها شاهد فریادهای اعتراض آمیز برادران کارگر خود، یعنی طبقه شریفی که سالیان دراز جیب سرمایه داران غارتگر و خونخوار را پر کرده اند، می باشیم. این انسانهای ستمدیده سالیان درازی است که زحمت می کنند و با رنج بسیار نان بخور و نمیری درمی آورند. و اکنون بسیاری از آنان، بعد از یک عمر کار، بیکار شده اند و حتی لقمه نانی ندارند که با آن سر کنند چه برسد به اینکه کرایه خانه های عقب مانده و قسط لوازم خانگی خود را بپردازند.

این پدیده منبعث از یک سری عوامل گوناگون و در ضمن مربوط به هم می باشد.

الف - در اثر انقلاب، فعالیت های اقتصادی را کد شد. و با رکود فعالیت ها، کارخانه ها و کارگاه ها یکی پس از دیگری تعطیل شدند، و بسیاری از آنان برای اینکه مزد کارگران را نپردازند، دست به اخراج آنان زدند. از مهمترین این فعالیت ها کارهای ساختمانی می باشد که با تعطیل آنها، ده ها هزار نفر از کارگران ساده و نیز هزاران نفر از کارگران متخصص رشته های مختلف منجمه، آجرپزی، در و پنجره سازی، سیمان کاری، گچکاری و نقاشی و... از کار بیکار شدند و از آنجایی که عموماً شرکت های ساختمانی، کارگران خود را بصورت "روزمزد" استخدام می کردند، پس از سالیان درازی که از آنان بهره کشیدند، در اثر رکود، اخراجشان کردند و از پرداخت حقوق آنها خودداری نمودند چنانکه تنها یک شرکت ساختمانی به نام "پرسیوزن" در مسجد سلیمان مدت ۸ ماه است که گذشته از اخراج عده ای از کارگران، دستمزد ۳۹۰۰ کارگر را نپرداخته است.

ب - سرمایه دارانی که در سالیان اختناق، از غارت حق کارگران، میلیون ها و میلیارد ها تومان به جیب زدند، از کشور فرار کردند و با اینکار بسیاری از کارخانه ها و شرکت های بدون سرمایه لازم برای ادامه کار، روی دست دولت ماند و به حال خود رها شد. به این ترتیب بسیاری از کارگران در عرض چند ماه، مزدی دریافت نکردند و هنوز هم نتوانسته اند به سر کار خود بروند و با فروش لوازم خانه و احتمالاً اگر توانستند با قرض کردن پول، به سختی زندگی می کنند.

ج - گذشته از فرار سرمایه داران همراه با سرمایه ملی، بسیاری از کارخانه هایی که نتوانسته اند با رنج بسیار فضای کارخانه را برای شروع مجدد تولید آماده کنند یا کمبود مواد اولیه تولید مواجه شدند. منجمه کارخانه چیت ری در هنگام شروع کار تا مدتی دست به گریبان تهیه مواد اولیه بود. و در این مدت نه کالایی تولید می شد که بفروش رسد و نه سرمایه ای باقی بود که با آن کارگران بتوانند حقوق خود را دریافت کنند در نتیجه با مشکل دستمزد روبرو شدند و چه بسیار کارخانه ها و کارگاه هایی که بخاطر عدم وجود مواد اولیه برای کار مدت مدیدی تعطیل کردند چنانکه یکی از خواسته های مهم بسیاری از کارگران منجمه دوسه هزار نفر از کارگران منطقه پارس آباد مغان "شروع فعالیت مجدد واحدهای تولیدی منطقه" می باشد.

د - از آنجایی که تمام سرمایه گذاری هایی که در بخش صنعتی انجام می شد نه تنها در راه ایجاد اقتصادی خودکفا و مستقل نبود بلکه حتی اکثر لوازم و قطعات ماشین آلات را از خارج وارد می کردند و با دستمزد کمی که به کارگران ایرانی می دادند، کالای خود را با قیمت های گزاف به بازار عرضه می کردند. به همین جهت بحران هایی که در اقتصاد کشورهای غربی پدید می آمد مستقیماً بر روی اقتصاد ایران اثر می گذاشت و آن سرمایه داران در جهت منافع خود هرگاه که اراده می کردند می توانستند ورود کالای خود را به ایران متوقف کنند و همواره کارخانه های ما در معرض تهدید خطر تعطیل و بیکاری کارگران بود. هم اکنون نیز تعدادی از کارخانه ها دچار این مشکل شده اند چنانکه برای مثال کارخانجات مس "فرگوسن" انگلستان که با کارخانه تراکتورسازی تبریز قرارداد تامین قطعات مورد نیاز دارد، مدتی است که از فرستادن قطعات لازم خودداری کرده است و به همین جهت کارخانه تراکتورسازی تبریز بجای روزانه چهل تراکتور، تنها روزی ۱۰ تراکتور تولید می کند.

از سوی دیگر از آنجایی که بسیاری از شرکت های وابسته، با بستر رسیدن انقلاب، دیگر مجالی برای غارت سرمایه ملی خلق ایران ندارند، کار خود را تعطیل کرده و در نتیجه هزاران کارگر بیکار و صدها مشکل دیگر به جای گذاشته اند. منجمه تنها یک شرکت حفاری وابسته به شرکت ملی نفت، پانصد نفر از کارگران و کارمندان خود را اخراج کرده است.

مسئله بیکاری تنها یکی از مشکلات دولت محسوب می شود که متأسفانه نتوانسته آنطور که باید و شاید، به حل این مشکل نایل آید، و هرچند که طرح وام بیکاری دارای نواقص زیادی است با این وجود،

همین طرح را هم نتوانسته است سریعاً بموقع اجرا گذارد و هرچند که با نواقصی که این طرح دارد و منجمه شرط داشتن دفتر بیمه، تنها عده کمی از کارگران و رحمتکنان، و شاید اندکی از مشتاقان برطرف گردد، اما اکثریت کارگران بیکار بلا تکلیف می مانند.

امید آنکه در جمهوری اسلامی با تغییر بنیادین نهادهای اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی مبین در پرتو انقلاب اسلامی برهبری امام خمینی، مشکلات توده های مستضعف با بسیج سازماندهی آنان مرتفع و زمینه برای کشفانی هرچه بیشتر استعدادها در محیطی که فرصتها و امکانات برای همه به تساوی تقسیم میگردد، هرچه زودتر فراهم آید.

\* \* \*

## شورای موقت اسلامی کارخانه جنرال موتورز

با کمال خوشحالی نشریه "شورای موقت اسلامی کارخانه جنرال موتورز" به مورخ فروردین ۱۳۵۸ دریافت کردیم. هفته نامه است ضمن عرض تبریک به تهیه کنندگان این نشریه توفیق خواهران و برادران سایر کارخانه ها را نیز در تشکیل هرچه سریعتر شوراهای اسلامی و دفاع از دستاوردهای انقلاب و ادامه مبارزه تا قطع کامل ید اجانب و درهم کوبیدن بازمانده های رژیم سابق و مناسبات و روابط طاغوتی و برقراری مناسبات و روابط توحیدی خواستار است.

نشریه فوق حاوی مطالب ذیل میباشد.

۱ - مقدمه

۲ - از سندیکاهای فرمایشی تا تشکیل شوراهای اسلامی کارگران بخش اول سندیکاها در دوران شاه.

۳ - چگونگی تشکیل شورای اسلامی کارگران جنرال موتورز

۴ - بیداری کارگر (درس یک)

۵ - متن بیانیه کارگران شرکت جنرال موتورز ایران

۶ - بیداری کارگر (درس ۲)

۷ - اخبار کارخانجات

۸ - شعر "رگهای خانه خورشید می طپد" و "چرا زنجیر میسازید"

۹ - هر انسانی تنها مالک دسترنج و تلاش خویش است.

و... و...

هفته نامه امت برای آشنائی بیشتر خوانندگان با خط مشی نشریه فوق قسمتی از سرمقاله فروردین ماه آن نشریه را در ذیل به چاپ میرساند.

ان فرعون علی فی الارض و جعل اهلها شیعا" يستضعف طائفة " منهم یذبح ابناء هم و یستحی نساء هم انه کان من المفسدین (قصص آیه ۴) همانا فرعون در زمین برگردن کشی آغاز کرد و میان اهل آن سرزمین تفرقه و اختلاف افکند و مردمش را سخت ضعیف و ذلیل میکرد. پسرانشان را سر می برید و زنان شان را زنده می گذاشت و همانا فرعون مردی بسیار مفسد و بد اندیش بود.

همانگونه که قرآن کریم در سوره قصص فرعون را ضعیف کننده اقشار محروم جامعه و کشنده روشنفکران و مظلومینی که بر اثر فشار فرعون بتنگ آمده بودند می خواند و به مستضعفین همه زمانها نوید پیشوائی و امامت بر جامعه را داده است.

بار دیگر مستضعفین زمان ما با الهام از این آیه شریفه، بباری الله، بر فرعون زمان پیروز گشتند و ملاحظه نمودیم که وعده خداوند راست است، و ما مستضعفین (کشاورزان و کارگران... در زمان ما) پس از دوهزار و پانصد سال مبارزه علیه نظام منحن شاهنشاهی موفق به فراری دادن مجدمرضاشاه از کشور شده ایم، باید کوشش و تلاشی همه جانبه را علیه نظام شاهنشاهی شروع کنیم.

برادران کارگر این درست است که در اثر چندین ماه اعتصابات شکننده خود موفق شدیم که شاه را فراری داده و دست اربابان آمریکائیش را کوتاه کنیم، اما تمام اینها قدم اول بوده تازه شروع کار

است ما نباید به هیچوجه فکر کنیم که با رفتن شاه همه چیز بخوشی و سلامتی تمام شده هرگز اینچنین نیست. درست است که شاه را فراری داده ایم ولیکن آثار زشت آن دوره براقطاد و فرهنگ و اخلاق و... ما باقیست. هنوز در کشور دهها نفر از نورچشمیهای دربار و مأموران جلاد ساواک در بین ما می باشند.

هنوز مدیران ستمگر کارخانه ها که در نتیجه بهره کشی و زورگویی، حقوقهای کلان بحیب میزدند (بعضی برکنار) ولی بقیه با یک اظهار همیستگی بر سر کارند.

هنوز قدرت سرمایه داران قلدری که در سایه عنايات ملوکانه و به پشت گرمی سازمان امنیت برای هر ساعت کار (اکثر مواقع ۱۰ تا ۱۴ ساعت) ۱۰۰۰ یا ۱۵۰۰ تومان آنهم با هزار منت به من و تومی دادند هنوز باقیست.

هنوز نماینده ها، سندیکاها و اتحادیه های فرمایشی و دست به دستالهای آنها در بین من و شما بکار مشغولند.

آری ما وارث تمامی آثار شوم و منحوس شاهنشاهی می باشیم ما باید بلافاصله مشغول کار شویم ابتدا آثار زشت نظام سابق را باید از بین ببریم سندیکاهای فرمایشی را منحل کنیم و بلافاصله شوراهای اسلامی کارگران را تشکیل دهیم ما دیگر به هیچکس اجازه بهره کشی نمی دهیم ما تشکیلات بوجود می آوریم تا بتوانیم پیروزیهای بدست آمده را حفظ کنیم و انقلاب را تا استقرار جامعه توحیدی ادامه دهیم، ما خواستار تنظیم برنامه های اسلامی در رادیو و تلویزیون با زمان فراغت کارگران می باشیم ما خواستار شرکت مستقیم در سرنوشته سیاسی خود می باشیم ما خواستار حقوق، مسکن و مزایای دیگر می باشیم و هیچ شک و تردیدی هم در درستی خواسته هایمان نداریم.

اما راهی را که ما کارگران از همان ابتداء برای رهائی از ستم کارفرمایان می جستیم و آنرا تامین کننده دنیا و آخرت خویش می دانسته و می دانیم، جمهوری اسلامی رهبری امام خمینی میباشد.

\* \* \*

### دنباله مقاله نفت و بحران اقتصادی

کشورهای مصرف کننده (اروپایی) و کشورهای تولید کننده نفت به عمل نیامده و این امر به شورای دیگری در ماه آوریل موکول شده است.

نظر فرانسویها در این ملاقات با سایر کشورهای اروپایی متفاوت است. آنان اغلب بر خط مشی همیشگی خود پس از "اولین بحران" پافشاری میکنند. که این گونه مسائل نه در چهارچوب کشورهای اروپایی، بلکه می بایست در آژانس بین المللی انرژی مورد گفتگو و تبادل نظر قرار گیرد. یعنی همراه با آمریکاییان و ژاپنی ها.

در این زمینه نیز، نظر مشارکت پولی - که تنها فرانسه در آن سهم نیست - آلمان فدرال بیشتر به حساب می آید تا فرانسه. آنگاه که "استراتژی جدید" آلمانی ایجاد شود، امکان یک عمل اشتراکی، به یمن محور پاریس - بن بوجود خواهد آمد.

\* \* \*

### دائی حسن ...

پول کم میدهد من بقیه اش را میدهم.

دائی حسن پول داشت - من فکر میکنم زیاد هم داشت - یک ماشین هم داشت اما زیاد ماشین او تمیز نبود - همه میگفتند چرا نمیشوری - جوابی نداد - فقط لبخند میزد - دائی حسن پول داشت اما نمیدانم چرا مثل بابای من تر و تمیز نبود - آخر بابایم هر روز صبح ریشش را با تیغ میزد - هر روز حمام میرود - هر روز پیراهنش را عوض میکند - و هر روز یک کت و شلوار میپوشد - اما دائی حسن انطور نبود.

بابایم ۲۰ کت و شلوار دارد اما دائی حسن ۲ تا داشت - کمد بابایم پر از کروات است - اما دائی حسن فقط دوتا داشت -

اما میدانم دائی حسن بیشتر از بابا پول داشت.

دائی حسن تلویزیون را دوست نداشت اما بابایم مرده مراد برقی بود.

دائی حسن کمتر خانه ما می آمد - هروقت می آمد ما بای تلویزیون نشسته بودیم دائی حسن مرا می بوسید - به من کتاب میداد - با من صحبت میکرد - اما نمی توانست با مادرم و بابایم صحبت کند - چون آنها بیشتر به تلویزیون نگاه میکردند.

نمیدانم دائی حسن کجاست؟ گاهی فکر میکنم او بمسافرت رفته اما پارسال قبل که بمسافرت رفت اول مرا بوسید - از زیر قرآن رد شد - پدرم در گوشش دعا خواند - بعد هم مرتب نامه میداد. دائی حسن اینقدر مرا دوست دارد که فراموش نکند - حتماً مسافرت نرفته پس کجا رفته؟

دائی حسن وقتی از مسافرت آمد خیلی خوشحال بود - برای منم سوغاتی آورده بود برای سعید و محمد هم - اما برای بابا و ماما نی آورده بود - بابا و ماما دلخور شدند - اما چیزی نگفتند.

نمیدانم دائی حسن کجا رفته؟ پارسال هم مدتی نبود اما میدانم که جای دوری نرفته بود. چون مادر بزرگ و بابا بزرگ بعضی روزها از خانه میرفتند - بمن نمیگفتند کجا - اما وقتی میآمدند صحبت دائی حسن بود - ما مانم هم گاهی با آنها میرفت - اما بابا و اودعا میکرد که چرا میرود.

## نقد فیلم

بطور مثال، از حزب توده و نقش خیانت‌بار آن در جریان نهضت مصدق تنها با یک جمله در رابطه با محروم‌روزیه یاد شده است و بدون آنکه از پیمان بغداد نام برده شود اعدام فدائیان اسلام (که بخاطر حمله به علاء نخست‌وزیر وقت و عامل اضماع پیمان‌نامه بغداد) ذکر شده است.

این عدم دقت و این سهل‌انگاری وقتی به اوج میرسد که اروافه ۱۵ خرداد ۴۲ حتی بدون کمترین اشاره بسادگی میگذرد. در حالیکه ۱۵ خرداد نقطه عطف مبارزات خلق ایران بود. ۱۵ خرداد یا قتل‌عام ۱۵۰۰۰ نفر از مردم ایران آیا میتوانستند فراموش گردد. روزی که مبارزه بصورت همگانی درآمد و در پی آن، امام خمینی بازداشت و تبعید گردید.

سبب بررسی گروه‌های مبارزه‌گر را که از سال ۴۲ در زیراختناق شدید با تحمل شدیدترین ضربات مقاومت کرده‌اند بسادگی میگذرد و تنها به چند عکس از بنیانگذاران سازمان مجاهدین خلق ایران اکتفا مینماید.

این نوع بررسی یعنی بررسی سطحی بدون عمق و بدون دیدن مسائل حقیقی ضمن آنکه میتواند پایداری برای تحریف حقایق توسط دیگران گردد، ساده‌اندیشی و گذر کم‌عمق را در بین مردم رواج میدهد.

اگر میخواهیم زبان فیلم ساده و همه‌فهم باشد نباید از عمق حوادث و امات آنها گذشت. در حالیکه در این فیلم ضمن بریده شدن حوادث زبان فیلم غیرساده و مشکل فهم است. بخصوص که گوینده نتوانسته چنین مطلبی را ادا نماید. اگر نقاط ضعف فیلم را قبول ناعیم لازست به نقاط مثبت فیلم نگاهی بیندازیم.

۱- برای نخستین بار است که در زمینه سینما یک گروه مسلمان غیرمذموم عدم امکانات و شرایطی که رژیم هر علی‌البدیهی را غریبه میزد، اقدام به ساختن فیلمی نمودند که هیچ گروه دیگر حتی حرفه‌ایها نتوانستند مشابه آنرا تهیه نمایند. این خود قابل تقدیر و تمجید میباشد.

۲- فیلم چه در محتوای نقاشی شده و چه در نقاط دیگر از برجسته‌ترین ویژگی‌های کار میباشد.

۳- برخی گمانها بخوبی تفسیر بسیار خوب تهیه گردیده‌اند. نظیر تشریح وضع اقتصادی و کشاورزی و نفوذ فرهنگ مبتذل در جامعه.

۴- نقطه‌نظرهای امام خمینی که بصورت مصاحبه آورده شده است بسیار کوتاه، مختصر و پرمق میباشند. گاهی مصاحبه با دکتر بزدی و با صحنه‌ای که اطاق نوار در پاریس را نشان میدهد همچنین بود.

۵- بزرگترین حسن کار چیه‌گیری ضد امپریالیستی و ضد استعماری آن بود. کلیت فیلم بروز یک انقلاب اسلامی بخاطر شش‌مغفین و علمیه مستکبرین را نشان میدهد.

نیاز و امید داریم که هنر بویا و جوینده اسلامی در آینده بتوانند راه را بر انقلاب درمک هموار ساخته و ساخت اسلامی جامعه را تحقق بخشند.

\*\*\*

## ارزش در ....

و جلب بران قنابل و تانک گرفتن نیروی آنها در حفظ منابع خویش (از جمله حفاظت منطقه نفت‌خیز خوزستان توسط رهبران خود - فروخته متشار عرب و بخنباری‌ها) با برانگشتن آنها برای پیشبرد اهداف خاص سیاسی و با سرکوبی مخالفین خود - یکی از شیوهای همیشگی استعمار بود - در حالیکه وجود یک قدرت مرکزی نیرومند دست‌نشانده می‌توانست بتوسط اطمینان‌بخشی منافع استعمار را تضمین و مخالفان را سرکوب کند. بنحویه که از این قبل از کودتای رضاعیان در سال ۱۲۹۹ مردم و متشار و مجاهدان همانند نیروهای دولتی‌لاری اطاعه بودند - با بران دولت بصورت یک قدرت بلامناع در صحنه حاضر نبود و به‌آسانی توسط قدرت رژیم مردم قابل کنترل بود - دسترسی مردم به اسلحه و وجود متشار مسلح همیشه قدرت دولتها و تانها را به مبارزه می‌طلبید.

## روی کار آمدن رضاعیان

رضاعیان با کودتای روی کار آمد و در رأس قشون قرار گرفت و ارزش نوبن عدل‌خانی را پایه‌گذاری کرد - شاید برای کسانی که از ماهیت و هدفهای کودتای رضاعیان اطلاع نداشتند، تأسیس ارتش جدید گام مثبتی برای تحکیم استقلال کشور بحساب می‌آمد - و افزایش قدرت دولت مرکزی را در برابر خویشاوندی و روسای متشار و راهزنها ضروری می‌دیدند، و به جنبه دزدی و نقشی‌راوی‌گشتن توجه نداشتند - اما بر آزادبخواهان هرگز پوشیده نبود که هدف استعمار انگلیس از

حفاظت داتی‌حسن را می‌توانست ببینند - نمودارم داتی‌حسن کجا بود؟ یک دهه فکر کردم زندان باشد - اما نه - داتی‌حسن که بداد می نبود - دزد که نبود - چاقوگش هم نبود - لات هم نبود - داتی‌حسن نماز میخواند - یکی هم روز نیکبخت سزندان جای آدم‌های بد است - داتی‌حسن خوب بود - داتی‌حسن مریض هم نبود - چون اگر در بیمارستان بود - مرا هم میبردند - یا نالین میزد - در خانه ما اسلا صحت دوا و دکتر نبود - خدایا پس کجا بود؟

هرجا بود - اسلا آنجا نیست - چون بابا بزرگ و مامان بزرگ دیگر جایی نمیروید - اما یک چیزی هست که خدا نکند - بابا بزرگ و مامان بزرگ لباس سیاه می‌پوشند - من دیده‌ام گاهی یواشکی گریه هم میکنند - یک روز دیدگی کف مامان بزرگ را باز کردیم عکس داتی‌حسن را دیدیم - "فلا" او عکس داتی‌حسن را در کیف نمی‌گذاشت.

خدا نکند او مرده باشد - من او را دوست دارم - او هم مرا دوست داشت - تازه اگر ترده بود برایش حتماً سر کوچه حمله می‌گذاشتند - او که از حسین یخی کمتر نیست - حسین یخی بی‌غشوش سر کوچه‌ها بود - پارسال دعوا کرد - او را با چاقو زدند - در بیمارستان مرد - میگفتند بست هم بوده. من دیده بودم که چند دهه دعوا کرد - بعضی مردم از او بدشان می‌آمد - بابا بزرگ و مامان بزرگ و بابا و مامان هم از او بدشان می‌آمد - میگفتند قاربارا هم هست - بول مردم را بلند میکند.

وقتی مرد - یادم نیست ولی چنانچه تا حمله برایش گذاشتند - عکس او را روی حمله چسباندند دوتا ماشین هم درست کردند - دوش را پارچه سیاه زدند - عکس حسین یخی را روی آن گذاشتند دور عکس او را بر آگ کل کردند - بکفر از بلندگو قرآن میخواند.

مامان و مان بزرگ گریه هم کردند - گفتند خدا او را بامرزد - من گفتم مامان تو که از حسین بدت می‌آمد - تو که میگفتی اون لات است - تو که میگفتی او نماز نمیخواند - چرا برایش دعا میکنی - مامان گفت اون جوون بوده - اون مسلمان بوده - باید برایش دعا کرد - بکفر یوسف‌خوانم هم توی مسجد مسلمان برایش دعا می‌خواند - من با داتی‌حسن به مسجد رفتم - داتی‌حسن مثل مامان نبود - داتی‌حسن حسین را دوست میداشت - در مسجد گریه هم کرد - تا بحال ندیده بودم گریه کند - گفتم - داتی‌حسن - حسین که آدم خوبی نبود - چرا گریه میکنی - داتی چیزی نگفت اما فقط گفت - تقصیر نداشت - فکر کردم پس اگر او تقصیر نداشت کی تقصیر داشت؟

داتی‌حسن نمرده - او مگر از حسین یخی کمتر است - اون آدم خوبی بود - اون دعوا نمیکرد - اون نماز میخواند - روزهای ماه رمضان روز میرفت - اون اینهمه کتاب خوانده بود - هیچکس توی محل از داتی‌حسن بدی ندیده بود - همه او را دوست داشتند - بیشتر آدم‌های محل خانه مامان بزرگ می‌رفتند که با داتی‌حسن صحبت کنند - داتی‌حسن هم گاهی به خانه بچه‌های محل می‌رفت.

میگفتند حسین یخی بیکار بابایش را بقصد مرگ کند زده - داتی‌حسن هیچوقت به بابا بزرگ حرف بد هم نزد - فقط یاد هست گاهی بابا بزرگ وقتی با داتی‌حسن صحبت میکرد معمای میداد - داتی‌حسن با طاقش می‌رفت - یک کتاب گفت با خودش می‌آورد -

داتی‌حسن یکی از اون کتاب‌ها رو برای مامان هم آورده بود - رویش نوشته بود سخنان جاویدان - داتی‌حسن میگفت مال حضرت علی است - من فکر میکردم که داتی‌حسن حضرت علی را دوست ندارد -

توی خرازی فروتنی سر کوچه عکس حضرت علی بود - داتی‌حسن داتی‌حسن - چرا عکس حضرت علی را نداری - داتی‌حسن گفت من خود حضرت علی را دارم - بعد هم به همین کتاب اشاره کرد - داتی‌حسن قرآن به داشت - گاهی قرآن می‌خواند.

داتی‌حسن کتاب را به بابا بزرگ نشان میداد - با او صحبت میکرد - بعد بلند میشد و به اطاق خودش می‌رفت - من گاهی میدیدم بابا بزرگ و مامان بزرگ یواشکی باهم صحبت میکنند - نمودارم چه می‌گفتند اما خیلی نگران بودند.

داتی‌حسن مرا خیلی دوست داشت - من هم او را دوست داشتم - الان هم دوست دارم.

داتی‌حسن نمرده چون اگر مرده بود برایش حمله می‌گذاشتند - داتی‌حسن نمرده چون اگر مرده بود برایش قرآن می‌خواندند.

داتی‌حسن نمرده چون اگر مرده بود بچه‌های محل سر خاکش می‌رفتند - سر خاک حسین یخی هم می‌رفتند.

داتی‌حسن نمرده چون اگر مرده بود در مسجد محل برایش ختم می‌گذاشتند.

داتی‌حسن نمرده چون اگر مرده بود روی عکس او نوار سیاه می‌گذاشتند.

بله - داتی‌حسن زنده است.

م. ه.

کودتا و تأسیس ارتش آسم بوسله کارسانان و فرمانان بنگاه حرا این نیست که دولت دست‌نشانده و سرورمندی را بر گرده مردم سوار کند - شیوه استبدادی و فلداری که رضاعیان پیش گرفت و بندرجا آتیا تشدید کرد و گشتیش داد و ظور مضار فلندرجا و وسواسی او با مرام‌بدها و افراد ارتش - از لحاظ روانی، تاثیر خوبی بر شخصیت آنان ناه می‌گذاشت. رضاعیان ارتش را بدو تأسیس بر مد مردم تار گرفت و هدف از تأسیس آن آرام کردن عصبانیا و تورشها و مرکوبی تجارین! و قدرشای داخلی شد - مقابل داتی‌حسن ارتش با مردم و سیاست استبدادی و مطلق‌المنای حاکم بر آن هم چنین فساد و خودسری و حرص رضاعیان به جمع آوری مال و تجاوز دائمی به حقوق و آزادی مردم گشت. رضاعیان با اموال سبب شد که ارتش و فرماندهانش بتغلب از رضاعیان به فساد و فلداری و تجاوز و تعدی به مردم متغایب شود و آزادیهای خلق را بهیج شیرند و مردم را دشمن بداند و برای خود حق هرنوع خودسری و تعدی به مال و ناموس خلق قائل نبود. از آن پس استقلال، آزادی، غر و شخصیت مردم از تجاوزات بی‌درسی نظامیان و رئیس فلداری در امان نبود - خدمت سربازی که مقرشده بود - اجباری تلقی گشت و مردم با آگاه تمام و نشا در برابر زور، فرزندان خود را تحویل مأهوران بیکتاوری می‌دادند. مردم ارتش را از آن خود و برای خود نمی‌دانستند تخم نفرت و کینه‌ای که از اولین گام ارتش رضاعیان در دل مردم افتاد - با عدمبها، گشتارها و تجاوزات مأهوران در شهرها و روستاها به جان و مال و ناموس و استقلال و آزادی مردم - با زور می‌کردند.

شهربانی که باصلاح حال حفظ نظم در شهرها و پاسداری از امنیت مردم تاسیس شد - به مال زورگویی متجاوزی تبدیل شد که هدش بازداشت و شکنجه و زندانی کردن و کشتن آزادبخواهان و تحریف و مخالفان بود و از ارتکاب هر نوع جنایت، دزدی، آدم‌کشی خودداری نکرد و مال، شرف، ناموس مردم را ملک مطلق خویش می‌شمرد بجای امنیت ترس و دلهره‌ها تا درون خانه‌ها و حتی در روابزون و شوهر نبود داد - هیچکس از تجاوز آنها در امان نبود و زاندرهای حاشی که کاری جز مکیدن خون دهقانان و طایفه‌های برای خود قایل نبود و ارتش حامی کل نظام فاسد و فلداری دست‌نشانده استعمار در برابر ملت گردید. شرح جنایات و آدم‌کشی، دزدی، تجاوز و تعدی مأهوران شهربانی و ارتش و زاندراری به مردم طی سالیهای سیاه دیکتاتوری رضاعیان و بی‌ان از در زمان زمامداری محمدرضاشاه هرگز در این مختصر نمی‌گنجد.

فرماندهان ارتش رضاعیان که در برابر مردم اتقدر سع کساح و متجاوز بودند - در برابر قدرتهای بیگانه، ترسو، بزدل و مطیع و بی شخصیت بودند.

فرماندهانی که از زمین‌پشتان رسوده شده به سربازخانه‌ها کسل می‌شدند، انگیزه‌ای برای خدمت در زیر پرچم رضاعیان نداشتند جز ترس و زور مامی آنها را در سربازخانه‌ها نگاه می‌داشت.

فرار متضیع سران ارتش در برابر ارتشهای بیگانه در سال ۱۳۲۰ انعکاسی از بوزالی بودن ارتش و رهبران رضاعیان در برابر قدرت بیگانه و مایعیت مدخلی آن بود - در پیش اینهمه سال که تأسیس ارتش می‌گذرد حتی بیکار از حقوق و آزادی مردم و استقلال کشور دفاع نکرده است. بکس در همه حال در برابر مردم و برده‌معالی و مانع خلق و در خدمت استعمار و ارتجاع و شاه مستبد بوده است. کودتای

۲۸ مرداد یک تاریخ دیگری برای ارتش در زور با شهنشاهی است - از آن تاریخ بعد استعمار سلطه امریکا به تحدید سازمان ارتش ایران اقدام کرد و پیش از پیش آنرا بصورت ابزاری در جهت جف منابع خویش و حمایت از نظام فاسد محمدرضاشاهی درآورد - دهها هزار کارشناس امریکایی - تربیت و سازمان دادن ارتش را بر عهده گرفتند - مبارزه‌ها دلاز عرف خرید و تهیه سلاحهای شد که نگهداری و استفاده از آن تنها به کک مستشاران امریکایی مسر بود و این سلاحهای مدرن و پیچیده منحصر در تأمین منافع استعماری امریکا قابل استفاده بود.

برای ارتش ایران دو هدف عمده در نظر گرفته شد. اول حفظ ثبات و امنیت ایران جهت غارت هرچه آسانتر و سریعتر منابع آن و تاج و تخت شاه و دفاع از منابع سیاسی، اقتصادی و نظامی امریکا در برابر مبارزات و مصائبای مردم و بطور خلاصه سرکوبی جنبشهای مردم علیه نظام حاکم و دست‌نشانده. دوم دفاع از منافع اقتصادی و نظامی - سیاسی امریکا و دیگر متحدان آن در خلیج فارس و افغانستان هند - تدریجاً گسترش این وظیفه به دفاع از منافع غرب در عارورانه و تاج افریقا. بطور خلاصه املای نقش زاندرام امپریالیسم در این قسمت از جهان.

## ساخت ارتش

برای این منظور جدا از مجیز کردن آن به سلاحهای مدرن

## سینما

قدی پرفیلم لیلہ القدر

ایران که توانست ارزشهای یک نظام سلطنتی مضمحل نماید و شیرازه حکومت وابسته به امپریالیسم را درهم شکند میتواند از این بعد نمونه و الگویی در میان تمام کشورهای دریند باشد. اما این بعد، تمامی کار نیست چرا که این انقلاب گو اینکه در جریان عمل توانست ارزشهای فرهنگی و اقتصادی نوینی بر جامعه تحمیل نماید. اما پس از فروکش شورش انقلابی موضوع ارزشهای مضمحل گذشته سر از خاک برادرش و خود نمایی میکند. نگاهی به شهرها، اتومبیلها، خیابان - حاشیه خیابانهای تهران و قبا نههای آزادگی که در جریان انقلاب بر زیر موج عظیم حرکت انقلابی موج شده بودند و اینک با همان شکل گذشته خود نمایی میکنند، رسوخ ارزشهای زشت و منحط را در درون جامعه تائید مینمایند.

از بونی دستگاههای فرهنگ ساز فرهنگ نمای ما آنتجان با گذشته ارتعاجی خود گرفته اند که جداسازی آنان از گذشته گویی ممکن نیست. رادیو پس از وقفه کوتاهی، آهسته آهسته به آهنگهای گذشته روی میآورد. تلویزیون همچنان به نمایش فیلمهای آمریکایی و نمایش فیلمهای طبیعی با اصطلاح سالم از پلنگها و خرسها و طبیعت و تنهایی خاصیت آن خیره کردن چشم بیننده به صفحه تلویزیون است. میرودارد و حد اکثر کارتنهای آمریکایی به لپستانهای تبدیل شده است. و سرانجام سینما که آرزو میشود تمام آن سوزانده میشد، همچنان فیلمهای گذشته را بر پرده دارند و هیچکس بر آن کنترلی ندارد و عجب اینکه همولا با هجوم مشتري نیز روبرو هستند.

کار فیلسازی و سینما در ایران که خود بخشی جداگانه دارد و در این مقوله نمیگنجد، اما این نکته را بیاد یادآوری نمود که هیچیک از عوامل ابتدال فرهنگ سینمایی که لاتنهان در وزارت فرهنگ و هنر بود از جای خود نکلان نغورده اند و هیچ کوششی در اعتلای فرهنگ سینمایی کشور ندارند و طبیعی است کار سالم از افراد نا سالم آرزویی و سرباست که هرگز ظهور نخواهد کرد.

در این وانفاهی کمبود و فقر سینما نشانه هائی هر چند ضعیف از کوشش بازسازی سینما آئنه من از جانب حرفه ایها که از جانب علاقه مندان آما توره مشاهده میشود. و هر چند نسبتاً ضعیف و ناقص، اما متعید و پرکوش و این اشاره ای است به فیلم "لیلہ القدر" که از نمایش آن در تئاتر شهر میگذرد.

"لیلہ القدر" به معنای شبنم ۵۷ ساله است که مبارزات مردمی از این شب تاریک سیاه، شبنم ساخته همچون لیلہ القدر که از هزار روز بهتر است زیرا هر ستاره درون این شب خود روزیست بسیار درخشانتر از هر روز دیگر.

لیلہ القدر تا بهانگر ۵۷ سال خیانت و جنایت پدر و پسریت که هیچ هیار اخلاقی در زندگی خویش ندانستند و به سرخیات که توانستند دست یازند.

هر چند کوشش تهیه کنندگان در ایجاد فیلمی که سرکلی انقلاب اسلامی را نشان دهد، بطور نسبی با موفقیت روبرو گردیده اما بسیاری اوقات بخاطر برخورد سطحی با مسائل و عدم شناخت فرازهای تاریخ مبارزاتی کار سطحی و بدون عمق شده است.

اگر تهیه کنندگان خواسته باشند که فیلم بطریق ساده ای مسائل ۵۷ سال سلطنت پهلوی را برای تماشاگر مادی و معمولی بارگو کند میتواند معمولی ای ساده اندیشی ایشان وجود داشته باشد. اما بلافاصله پس از این تفکر درمیابیم که زبان فیلم روشنگرانه بوده و کمتر تماشایی ساده دلی قدرت دریافت کامل را دارد. و اگر بدلیل عدم گنجایش فیلم برای قرار دادن تمام مسائل ممکن و فرازهای تاریخ انجینس شده باشد، بهتر بود که اصولاً به بسیاری مسائل اشاره نکنیم. چه اشاره کردن به موانع یک مسئله بدون تشریح خود مسئله ابهام و اشغال را دودندان می نماید.

چگونگی شاه شدن رضاعیان، جنگ جهانی اول و تأثیر آن، نهضت های کوچک خان، پنهان و خیابانی و ندرس، سرنوشتی رضاعیان، تشکیل حزب توده، نقش مصدق، موضع گیری حزب توده نسبت به مصدق، نقش انگلیس در این مقطع زمانی، تشکیل پیمان سنتو (پیمان بغداد)، انقلاب سفید شاه و بسیاری مسائل دیگر با محوریت بسیار سطحی مطرح گردیده و با اصولاً اشاره ای بدان نشده است.

بقیه در صفحه ۵

## داستان

## دائی حسن کجاست؟

اسم من مسعود است. من ۸ سال دارم. کلاس دوم آمادگی هستم. مادرم بمن میگردد که خیلی باهوش هستم اما نمیدانم چرا. شاید برای آنکه پارسیال شاگرد کلاس اول دهم. بمن میگردد تو خیلی خوب میتوانی روزنامه بخوانی - بچه های هم سال تو نمی توانند.

اما روزنامه خواندن من چه فایده دارد - هر شب بابایم روزنامه می خرد و من می خوانم اما چه فایده - من که دائی حسن را توی روزنامه پیدا نمی کنم!

بعضی جاها ی روزنامه را نمی فهم خیلی سخت است - تئترهای درشت را خوب میخوانم اما معنی بعضی هایش را نمی فهم - نمیدانم چرا جاهای را که من دوست دارم - دائی حسن دوست نداشت اما اون جاهای که اون دوست داشت من بدم می آید.

مثلاً من همیشه برنامه تلویزیون را نمی بینم - یا اخبار ورزشی را می خوانم - یا صفحه هایک خبر جاکوئکی و تصادف هست می خوانم - اما دائی حسن - خوب یادم هست، اصلاً! اینها را نمی خواند اما صفحه های سخت را میخواند.

روزنامه خواندن من یک تفاوت دیگر هم با دائی حسن دارد - من روی روزنامه ها میخوانم یعنی روزنامه را روی زمین بین می کنم و با شکم روی آن می خوانم اما دائی حسن همیشه دوزانو می نشست - راستی ندیدم که او روی زمین دراز بکند و روزنامه بخواند.

من دائی حسن را خیلی دوست دارم - او بمن خیلی مهربانی میکرد - اما چه فایده - حالا که او را نمی بینم.

تقریباً دو ماه است که او دیگر به خانه خودشان نرفته - به خانه ما هم نمانده - نمیدانم چرا مادرم و مادر بزرگ بمن نمی گویند او کجاست - آنها می گویند که نمیدانند اما من باورم نمیشود.

دائی حسن من بمن خیلی مهربان بود - همیشه ساکت بود - همیشه فکر میکرد - اما مرا خیلی دوست داشت - سعید و محمد را هم دوست داشت - سعید و محمد بچه های خاله فاطمی هستند - دائی با ما خیلی مهربان بود - او همیشه ساکت بود اما وقتی با ما بازی میکرد میخندید - فقط در این موقع می خندید - نمیدانم چرا - هر وقت رادیو جوک میگفت یا تلویزیون فیلم خنده دار داشت ما از خنده روده بر میشدیم اما دائی حسن اصلاً نمیخندید - مثل اینکه ناراحت بود.

بله - فقط موقع بازی با ما میخندید - مثل خود ما بود - فکر میکردیم اون هم بچه است.

دائی حسن را من خیلی دوست دارم - او یک دوربین داشت - دوربینش خیلی بزرگ بود فکر میکنم خیلی هم گران بود - او در اطفاقن چیزهای دیگر هم داشت - هر وقت اون بود من و سعید و محمد با اطفاقن میرفتیم و با وسایل او بازی میکردیم - اگر مادر بزرگ و خاله زهرا می دیدند ما را دعوا میکردند اما دائی حسن هیچ نمیگفت فقط میخندید و می گفت مواظب باشید سرچایش بگذارد.

من دائی حسن را خیلی دوست دارم - او هم مرا خیلی دوست داشت - هر وقت آخر هفته به خانه ما می آمد بر می سوید - گفتمش را باز میکرد - بمن کتاب میداد - کتابهای او همه در خانه ما هست - هنوز چند تا پیش را نخوانده ام - میگفت مال توست. دائی حسن بهیوقت بمن ایسای بازی نداد - کوچکتر که بودم چرا - اما بزرگ که شدم فقط کتاب می آورد - کتاب با مگنهای فکشت و نوشته - مگنهای را بیشتر دوست دارم اما او نوشته ها را بیشتر دوست داشت.

من دائی حسن را خیلی دوست دارم - او هم مرا خیلی دوست داشت - اصلاً! او همه را دوست داشت - فریبها را همدوست داشت - من ندیدم کسی را تنگ بزند.

دائی حسن خیلی هم روز داشت - در اطفاقن لباس کشتی داشت - جعبه ها همیشه گونوردی میکرد - یک کوله پشتی سبز هم داشت - بعضی شبهای جعبه من به خانه مان میرفت میگفت دائی حسن مرا با خودت به کوه میری؟ - میگفت اگر بیدار شدی بله - اما بهیوقت ندش که من بیدار شوم و او نرفته باشد - نمیدانم چطور صبح به این زودی میرفت. صبحهای رستان هم میرفت - وقتیکه برف می بارید هم میرفت.

دائی حسن ورزش خیلی زیاد بود اما به کسی ورزش نمیگفت - یک دفعه ما شن با بام یک چرخش توی چوب افتاده بود - دائی حسن تنهایی

ار چوب درآورد.

دائی حسن خیلی مهربان بود - بهیوقت ما را دعوا نمیکرد - اصلاً! مثل اینکه عصبانی نمیشد فقط هر وقت من با کتابهایش بازی میکردم - آخر دائی حسن خیلی کتاب داشت - مثل اینکه ناراحت میشد - میگفت پاره نشویدا -

دائی حسن گاهی داستان هم برایم میگفت - یکمرتبه یک شعر برایم خواند اسم شعر آنرا بود - تئری که او خواند سخت بود من خوب نفهمیدم آخرش هم گفت به فضا بیوست - من درست معنی حرفش را نفهمیدم اما آتمونف میدانستم که افسانه دخترعمویم هست - اما حالا فکر میکنم مقصودش دخترعمویم بود. من دائی حسن را خیلی دوست دارم - او هم مرا خیلی دوست داشت - اصلاً! همه را دوست داشت - ولی مثل اینکه مردم غریبه را بیشتر از بابا بزرگ دوست داشت.

یک وقت بابا بزرگ مستأجر داشت - میخواست آنها را بزرگ بیرون کند - پاسان هم آورد - من دیدم به پاسان هم پول داد - شاید مرد پاسان بود بعد گفت مرتیک پدر سوخته الان اسبابهای ما بیرون میریزیم. پاسان هم حرفهایش را - من معنی آن حرفها را نفهمیدم - اما صحبت از زندان و این جور چیزها بود - دائی حسن پاسان را بیرون کرد - دائی حسن بابا بزرگ را باطای برد - دائی حسن نگذاشت مستأجر را بیرون کند - دائی حسن به بابا بزرگ گفت - اگر

بقیه در صفحه ۴

## شعر

لکل امله! اجل اذا جاء! اجلبهم لاسأخرون ما عتلا یستعدون

فریاد اتم

فریاد اتم از دورهای دور بگو می آید

فریاد ضحیه های هابیل از جور فانیان

آواز ناله های او ز نقش پست سیاه فامان

و باز هم فریاد موجهای خونهای پاکشان

در اولین پیچهای تند تاریخ رنجبران

فریادها باز هم بگوشت میرسد

فریاد پرتوان ابراهیم (ع) بر سر مکتبران

فریاد ناله های او به دادخواهی از مستضعفان

فریاد برخاسته از روبروی بختن های تا کاران

آوای عاشقانه اش از سکوت سرد آتش دشمنان

آری فریادهای او برای سرایش حمله - توحید هم چنان

و دگر بار فریاد بر طنین محمد (ص) بر شهر خفگان

تهدیدهای بی ایمان او بر کاخ سنگران

رگبار بر آید کلاش برای نجات بلال از جور یوسفیان

آتشهای مرامش برای عذاب جلادان

فریاد او پس از او علی (ع) بود خصم نامردمان

تنها نمونه کامل فطانت علی بود تلورستانی قرآن

حالا حسین است که باید بیا کد حمله و طوفان

تا که ثابت کند بهرزی خون را بر شمشیر و ستان

تا در شامگاهی داغ به غسل بنشیند با خون دهیا شهید و جوان

و پس از آن فریادها میرفت که پنهان شود در بغلوعهای زمان

اما باز فریاد اتم

این بار (سرتر از سرخ لاله های عر داد) سر برکتید بی ایمان

فریاد برآورد و بغیرد بر قلدران

با سوخت ناله های شهیدان بشوید بر نوگران

با شتهای گره خورده خلق لمرانید جهانیان

هر روز بر طمع توطئه ها بیشتر از زمان

با بر طمع از ایمان و با سلاح جان

همود راه نجات و نرسید از غلطان

تا باز بیا کد حمله ای را یاد و یاد آوران

تا باز بگوید فریاد تم بر سر خفگان

کوتید و جوشید و خروشد و ویران کرد کاخ فرعونیان

و اینک باید ساس بدریم یاد آن با داوران

چندان که هرگز سامان نیابند منافقان

چندان که بسپاریم بر طمع خونین آن را به آیتدگان

چندان که بار با شیم برای همه غلای جهان

تا آنگاه به شادی بنشینیم با همه مستضعفان

آری با همه کارگران - بزرگران - زمینکشان

۱۰۰ م بگی

\*\*\*



## جهد اعتدلی

بنام خداوند متعین

سنگری نیروهای مسلمان انقلابی بسوی هرچه فروتن خودخوانی خواستهای ایده آل و انتظارات بحق یک امت بویا در جهت نفی سد طاغوت هیمنه تاریخ، "ملا" و مترفین و رهبان، با انبیا و پیرانش الله یعنی با پناه به "رب" خلق، "ملک" خلق و "اله" خلق و ردودین استعمار و استثمار و غلت آیدند، استعمار، مرم ترین مسئولیت را پیش پای انسان طراز نوین مکتب تشیع علوی نهاده است. عوام زدگی و فقدان عمق، گستاخی و اجتهاد مکتبی، حتی در قشر انتگنوکول - روشنفکر ما آفت "تقلید" و نوعی فرصت طلبی و زبونی شخصیتی راگاه در جویای حاکم موجب نده است و با تحلیل و ترسیم آن صراط مستقیم، که در پیچیدگی مسائل روز از بل صراط هم بارگیرست، ابهام نسل خویش را در جهت یابی اجتماعی و مبارزه، "زد" و "وور" و "توزیر" درک خواهیم نمود که به تعبیر مولوی: "از سبب دانیتود کم حیرت".

خودسازی انقلابی دستورالعمل هر موجد رزمنده، ما بر پایه "عبادت"، "کار"، "مبارزه" سیاسی و رهنمود شهید شاهد شمع دگر علی شریعتی به سنگهای همیشه فروزان همه روز عاشورا همه ماه محرم و همجا کربلا یغت دائم ماست در سه بعد "عرمان" برای، آزادی"، اگر از دروس مسلم شهید انقلاب میا یوزیم بلخا طر سب بودن جوهر آموزش او و صداقت در خلعت توحیدی وی از عرصه عمل تا افق اندیشه، اوست، و نه آسان که شینگان کیش شخصیت، پیروان شریعت را به پایه مطلقا و فردپرست و شریعتپرست یا دگترست میخوانند، لیکن ما که ورهرو طریقت شریعت و نمودش در شریعتی به متابه وحدت و ذهینت و عینیت برنده و پروازیم، در تنهایی سلوک همچنان بی اعتبار به "همزه لرحه" ما، کرگدنوار سفر خواهیم کرد و "صبر" و مقاومت بزرگمنش ما از "وصیت حق" مایه میگیرد و عمل صالحان تجلی ایمان است و مصلحت ما از دل حقیقت باید سرزند، لکنوا شهید! علی الانس.

با این مقدمه، دگر این مهم ضرورست که روش صحیح برخورد با واقعیتهای غیرخودی در روند تحقق فریضه امر به معروف و نهی از منکر و دعوت و ارتداد بسیار حساستر و بر اهمیت از یک نیت خیر است، چرا که "وسيله" اگر هنرشت "هدف" نتایجده بهیچوجه قابل "توجه" نیست. در مرحله اول "اشماع قول" و سپس "تبعیت از احسنه" شرط است. دومین مرحله میزان و سنجش قول با اصول مکتبی یعنی توحید و ابعاد گوناگون آن، پیش روی رونده است. در صورت تفاد نقد باید با عمل طرف مقابل، جدل به نگوترین شیوه، مثبت باشد. ملی سیر صعودی از جدل تا جهاد صدادرد و ایست است به نحوه حملات خصم و مکرامل قصابی ما در مورد وی، یعنی "یا اباالنبی جاهد الکفار و المنافقین" چهار بگفتارست و "درباره" "الذین جاهد و فینا لنهیدنهم سلبا"، از "جهاد افضل" به "جهاد اکبر" میرویم که "وسن جاهد تا فاجاهد لنفد" در آخر مرحله "جهاد که راهی جز دفاع و جنگ صلحانه برای حق مکتب و سلاح در قبال لایح نیست باید خواهیم داشت که این نبرد در راه صلح و علم و اسلام است، نه کینه توزی قبایلی: لایستوی القاعدون من المومنین فی اولی الامر و المجاهدون فی سبیل الله باوالمهم و انفسهم.

نسان و افتال از این روش و منطق انقلاب خطر یا نهادن بدام انحراف جنو سازگرایانه، راستی و سمیت چپ نمایان را بدنبال خواهد داشت و فانتسم چه آگاه که مقدس مآب خود با آب و رنگ رادیکالستی بخود گیرد جز انحصارطلبی و تفرقه در صفوف - استماری خلق و جزیرگاری انحرافی سرزوشی نخواهد داشت. کل حزب بمالیدهم فرعون. اما "حزب الله" با ایدئولوژی اسلام نوین و تشیع ملوی و امامت متین در سه بعد ایدئولوژیک، سیاسی، نظامی در جهت حاکمیت با لذات و لذات مستغنیین کارگر و دهقان و سایر افتار زحمتکش مکر و بدی با حفظ مکتب، وحدت، عدالت ملیوار، باکی از توطئه های قاطعین و مارفین و ناکنش بدل راه نخواهد داد. لذا به دامن ملتبارسم، عمل زدگی، اطاعت کورگزارانه، تقلید از خود بگانه، تک ساحتی و خودمداری نخواهیم افتاد و در راه "فنا فی الله و بقا بالله" هر ناسزا و تهمت و افتزانی ما را به خدا عاشقتر و متکی تر و متوکل تر خواهد نمود و شریعتی وار، مختاریم که "جهل آمیخته به فرض، ما را معله آتاتور طلمه" استعمار و ارتجاع نارسد از جلوه سن نور تیر کتب "هنر جنگ" را با دین میساریم "آگاه که دشمن بدون توافق قبلی آتشبس میدهد نیت است توطئه و رک، به وجوه قرآن

اسباب جینی است.

بقول سعدی: "هر چه زود آید، دیر نیاید"، (که فریبش ندهد عشوه، خویش سحر).

چه گوارا سکوند: "ناید برای دوستان ماتریالیسم تعبیر آور باشد اما این انقلابی از احساس عشق میوآب شده است". از چنین عشقی به خدا و خانواده، زمینی اش خلق وی است که خود را در بگرن موی علی به عبادت نه تبار (بانگیزه یاداش)، نه بنده فختان (ترس) بلکه به عبادت احرار (شکر) موظف میبینم، همچون موجی که اقبال شعار عمار دینی معاصر، تصویر میکند که آسودگی اش با مرگین مساوست.

سحر جامعه: قسط اسلامی قریب است و منطق شهیدان که هر یک برهان خداونداند، موتور انقلاب خروغان و بر غلات خلق مسلمان ایران است، آنجا که "سایه و آبه و مایه" بر گردن امین یوار نخواهد بود، به "انتظار" آن ایمان و معرفت و نور، که "پیدی الله لوره من پناه".

"الله اما نوبع الیک فی دولة" کرمه تعزها الاسلام واهله.

و سلام بر آنکه "هدایت" را "تبعیت" کند، درود و بدور.

احسان شریعتی

\* \*

## کاهش رشد صنعتی و شست و شوی تورم در

## کنوهای مصرف کننده نفت

ترجمه از لوموند

\* از فردای تصمیم او یک ( سازمان کنوهای تولید کننده نفت) در کنفرانس ژنو جینی بر افزایش بهای نفت به میزان ۹٪ (نه درصد)، برآورد آتار این تصمیم در کنوهای مصرف کننده آغاز گردید. آنچه مسلم است با افزایش قیمت نفت کسر بودجه قابل توجهی بر موازنه تجاری کنوهای عضو سازمان مرکزی توسعه اروپا تحمیل خواهد کرد. در نتیجه، تقلیل رشد صنعتی به طور متوسط ۲٪ (دو درصد) و تقریباً ۱٪ (یک درصد) اثر غیر مستقیم روی جریانهای مالی و پولی کنوهای صنعتی از آتار این تقسیم است. در حال حاضر کنوهای بازار مشترک و ایالات متحده آمریکا هیچگونه تصمیمی برای مقابله با این آثار اتخاذ نگرفته اند. باید دانست که ترقی بهای جدید نفت بیشترین تأثیر را بر اقتصاد کنوهای صنعتی خواهد گذاشت که اکثر آنها نتوانستند - به نخواستند - از بحران سال ۱۹۷۳ تبعهگیری کنند.

اثر محتمل تحول فعلی، تشدید کسری موازنه برداشت های کنوهای مصرف کننده نفت تسریع افزایش قیمت ها و تضامن فعالیت های اقتصادی در غرب خواهد شد. در کنوهای مختلف، قطعاً، برخورد با این مسئله، بسته به میزان وابستگی به نفت و توانایی مکر العمل دولتها تغییر خواهد کرد. بافت سازمانی کشوری مثل آلمان فدرال دارای چنان قابلیت است که می تواند هزینه های حاصل از افزایش بهای خرید نفت را با صادرات اضافی صنعتی جبران کند. در صورتیکه سایر کنوهای اغلب چنین امکانی را ندارند.

مجموعاً کنوهای عضو سازمان مرکزی توسعه اروپا "بی بایست سالانه ۱۵۰ میلیارد دلار - کل واردات و ۲۴ کل تولید ناخالص ملی این کنو - بابت خرید نفت می برداشتند که افزایش بهای اخیر، هزینه برداشت آتار این ۱۵۰ میلیارد دلار افزایش یافته است. آتار کنوهای عضو او یک، واردات خود را از کنوهای غربی به همین میزان افزایش خواهند داد؟ محاسبات کارشناسان رسمی برابر نصف مبلغ فوق را تأیید می کند، که این امر موجب ۷ تا ۸ میلیارد دلار کسری موازنه برداشت های کنوهای عضو سازمان مرکزی توسعه اروپا می گردد. این کسری در سال ۱۹۷۷ بالغ بر ۲۳ میلیارد دلار بود ولی در سال ۱۹۷۸ (سال قابل کلا) از بین رفته بود. تصمیمی که در ماه دسامبر گذشته در کنفرانس او یک در ابوظبی برای افزایش بهای نفت اخذ اتخاذ شد، کسری موازنه برداشت حامل ۱۷ میلیارد دلار برای کنوهای عضو سازمان مرکزی توسعه اروپا، به ارشاد آورد.

برآورد اثرات افزایش بهای نفت بر روی قیمت ها مسلم ولی محاسبه و پیش بینی آن مشکل است. خصوصاً که اختلاف کیفیت و رشد آهنگ تولید باعث تغییرات و تحولات وسیع تر از گذشته در بازار نفت جهان خواهد شد.

با همد، این شکلات، تخمی رده شده که افزایش قیمت نفت خام به میزان ۱۰٪ آتار زیر را خواهد داشت:

- اثر مستقیم به میزان ۲/۵٪ (دو دهم درصد) روی نرخ خود سالانه
- اثر غیر مستقیم مربوط به رشد قیمت اشکال دیگر انرژی به میزان ۲/۲٪ (دو دهم درصد)
- اثر قابل توجه دیگر به میزان ۲/۴٪ (دو دهم درصد) خدبیل آتک نعت عامل مهم تولید صنعتی است.
- که مجموع آنها ۶/۶٪ (شش دهم درصد) می باشد. در ضمن اگر به درخواستهای مربوط به افزایش دستمزد در کنوهای صنعتی - که این خود تأثیر غایی بر تصمیم کنفرانس ژنو خواهد گذاشت پاسخ ندهد داده شود، تخمیناً ۱٪ (یک درصد) افزایش اضافی قیمت ها را موجب خواهد شد. از آنجا که بهای افزایش یافته نفت، بی بایست در هر حال به کنوهای تولید کننده پرداخت کرد و از طرفی کنوهای مصرف کننده نفت تلاش خواهند کرد که این پرداخت را بدون رفتن زیر بار قرضه ای جدید انجام دهند، طبیعتاً رشد اقتصادی این کنوهای کند خواهد شد. به همین دلیل است که پیش بینی میشود نرخ توسعه در کنوهای عضو سازمان مرکزی توسعه اروپا "کمتر از حدود ۵/۵٪ (نیم درصد) خواهد بود. این مقدار تا ۳/۵٪ (دو دهم درصد) از تخمینی که در پایان سال ۱۹۷۸ (سه ماه قبل) زده می شد، کمتر است.

بزرگترین لطمه بر کنوهای جهان سوم

کنوهای صنعتی از تصمیم افزایش بهای نفت در کنفرانس ژنو نگران هستند. ولی نباید فراموش کرد که قیمت حقیقی نفت در پایان سال ۱۹۷۸، در مقایسه با قیمت فراورده های صنعتی - که توسط "سازمان مرکزی توسعه اروپا" صادر میشوند - در اوایل سال ۱۹۷۸، از ۱۵ تا ۲۰ درصد کاهش یافته است.

بدیهی است که نتایج تصمیمات کنفرانس ژنو برای کنوهای مختلف، متغیر می باشد. بزرگترین لطمات را در این میان، کنوهای در حال توسعه می خورند که خود تولید نفتی ندارند میخورند. مثلاً، برزیل که ۸٪ (هشتاد درصد) نفت مصرفی خود را مجبور است وارد کند، صورت پرداختی این کشور بابت خرید مواد نفتی می بایست از ۴/۴ میلیارد دلار به ۵/۷ میلیارد دلار برسد، یعنی افزایش معادل ۲۹/۵٪ (بیشتر و نه نیم درصد)

تأمین ذخیره نفتی کنوهای فقیر جهان سوم، یکی از موضوعات اساسی کنفرانس آینده او یک خواهد بود. در کنوهای صنعتی مسئولین امور به نفع نظرهای متفاوتی رسیده اند. بر میزان پرداختی و این در قبال جاری بابت مواد نفتی ۲/۹ میلیارد دلار افزوده شده و افزایش قیمت ها به ۴/۴ درصد (چهار دهم درصد) رسیده است. ایالات متحده آمریکا، افزایش قیمت نفت توسط کنفرانس ژنو را "بی بوع و غیر عادلانه" توصیف کرده است. افزایش قیمت نفت، تأثیری حدود ۴ میلیارد دلار بر موازنه برداشت های این کشور خواهد داشت و ۲/۲٪ (دو دهم درصد) بر تورم خواهد افزود. بالاخره در نه (۹) کنور اروپا، می بایست مسئله افزایش بهای نفت به بدین ترتیب مورد بررسی قرار گرفته است که یک دلار افزایش در بهای هر شکه نفت، ۲/۶ میلیارد دلار میزان برداشت این کشور را از سنگین تر خواهد کرد.

در این کنوهای افزایش بهای جدید به صورت افزایش واردات به میزان تقریبی ۴ میلیارد دلار (تنها برای ایالتا، ۱/۲ میلیارد دلار) و یک کسر بودجه ۳ میلیارد دلاری در موازنه جاری اقتصادی نمایان شده است.

از بدایت قیمت در این کنوهای تا ۳/۵٪ (دو دهم درصد) بوده در صورتیکه میزان رشد صنعتی ۵/۵٪ (نیم درصد) هم گذشته است.

تعدد کنوهای عضو بازار مشترک

در مقابل اخطار اخیر کنوهای تولید کننده نفت، تصمیمات شورای وزیران ۹ کنور اروپا، علیرغم کوششهای تبلیغاتی آنها را نه از طرف رئیس جمهور فرانسه، مفهوم روشنی ندارد. به نظر می رسد که آنها با اعلام مجدد موضوعاتی که قبل هم معلوم بودند، خود را راغی کرده اند بی آنکه روش عملی در راه وصول به نتایج مورد نظر ارائه کرده باشند.

حتی بدیع ترین نظرات نیز از نظر عملی ناقص به نظر می رسند. میدانم که تا به حال هیچ نوع تلاش و ابتکار برای انجام عملیات بین

نقشه در صفحه ۴

# نابود باد امپریالیسم، صهیونیسم و ارتجاع

## ارتش در....

آمریکایی و تسلط مستشاران آمریکایی بر تمامی شئون ارتش بر طبق یک برنامه حساب شده ارتش را یکی سیاست زدایی کردند و در شرایط خاصی جدا از مردم و واقعات ملوک و جهان نگاهداشتند. هدف برنامه‌های آموزشی و تبلیغاتی در داخل ارتش این بود که افراد و درجه‌داران و افسران از هر انگیزه و احساس و اندیشه انسانی، اسلامی و ملی محروم و خالی شوند. واقعیت‌های سیاسی - اجتماعی و اقتصادی کشور و جهان به گونه‌ای تفسیر می‌شد تا نتایج دلخواه در آنها عاید شود. حفظ تاج و تخت شاه عنوان حیاتی‌ترین عامل حفظ استقلال کشور و تمامیت ارضی ایران مدافع منافع و مصالح ملی قلمداد می‌شد. همانگونه که از اسامی برخی آید ارتش متعلق به شاه و ابزار دست او بود. همانطور که مملکت و مردم سرزمین و ملک خلق و رعیت و برده شاه به حساب می‌آمدند، شاه حاکم مطلق و چون پدیده‌ای مقدس و مافوق و ضامن ادامه حیات و حفظ استقلال و کشور معرفی می‌شد و اطاعت کورکورانه از وی چون وظیفه‌ای مقدس و تخلف‌ناپذیر مورد تأکید دائمی قرار می‌گرفت. معیار پیشرفت و اخذ درجات بالا بندگی و اطاعت برده‌وار از شاه و امرای دست‌نشانده او، محروم بودن از خصلت‌های عالی انسانی نظیر شرافت، پاکي، ایمان، انسانیت و تقوی بود. دو دسته از افسران می‌توانستند از مرز سرهنگی پا فراتر گذارند: اول کسانی که در پستی و فسادکاری - صديت با مذهب و بی‌اعتنایی به حقوق مردم، غرق بودن در دزدی و عیاشی و نداشتن شرافت انسانی و تقوی و دارا بودن سبقت و درندگی و درندگی و اطاعت غلام‌وار از شاه برجسته و ممتاز بودند کسانی که حتی ناموس برای آنها مفهومی نداشت و براحتمی مهر ننگ و خیانت و جنایت نسبت به کشور و مردم تن می‌دادند و در زندگی هدفی جز اندوختن مال، لذت بردن، فسادکاری نمی‌شناختند. خلاصه چاکران و غلامان خانوادگی محروم از شرافت انسانی، ایمان مذهبی و هززه و فاسد و گستاخ.

دوم، کسانی که بدلیل بی‌شعوری و حماقت، قادر به درک و فهم ارزشها و مفاهیم انسانی نبودند. اگرچه مانند دسته اول شخصاً آدم‌های فاسد، عیاش یا دزد و جانی نبودند حتی گاه دیده می‌شد البته نماز شب را هم ترک نمی‌کنند ولی فهم آنها از مفهوم واقعی دین و ایمان بسیار ابتدائی و مخدوش بود و شخصیت آنها به چندین جزء پاره منقسم می‌شد به عکس دسته اول فاقد هم‌آهنگی در همه ابعاد شخصیت بودند - البته چندگانگی و تضاد در رفتار و شخصیت آنها ظاهری و سطحی و رفتار آنها در عمق بر یک محور واحد بی‌شعوری و قشری‌گری متکی بود. همین امر سبب می‌شد مثلاً "بین عبادتی که در خانه و خانقاه و مسجد می‌کردند و جنبانی که در دادگاه و اداره و زندان مرتکب می‌شدند تضادی نبینند.

تحت شرایط روانی - سیاسی که در ارتش بوجود آوردند، افراد و افسران پاک و شرافتمند مجبور به انزوا و اختفای رفتار و ارزشهای خود می‌شدند. علیرغم شایستگی ناچار بودند از فرماندهان ارشدی اطاعت کنند که در بی‌شعوری، بی‌سوادی و در پستی و بی‌شرافتی زبازند و شهره عام بودند. فرمانها بی چون و چرا لازم الامتاع و سوال و اعتراض کمترین مجازاتش مظنون شدن و زیر نظر قرار گرفتن و محروم شدن از بسیاری مزایا و پیشرفته‌ها بود.

صحت کردن درباره سیاست و مسائل ملکیتی و بیان واقعیتها ممنوع و جرم محسوب می‌شد. جاسوسان و مأموران ضد اطلاعات همه‌جا پراکنده بودند. روح سوظن، بدبینی، و به ترس دامن زده می‌شد. رویه‌مرفته و بیگانه‌ای ارتش ایران شامل موارد زیر بود:

۱- ارتش برپایه منافع استعمار انگلیس و بعد از کودتای انگلیسی ۱۲۹۹ و بدست رضاخان و بمنظور سرکوبی جنبشهای آزادیخواهانه، پاسداری از منافع استعمار و دفاع از قدرت مرکزی دست‌نشانده آنان تأسیس شد و به همین جهت از آغار ماهیت و هدف ضد مردمی و ضد ملی داشت.

۲- اطاعت کورکورانه به عنوان ضرورت حفظ انضباط در ارتش عنوان گردید و وفاداری به شخص شاه و سلطنت به عنوان وفاداری به استقلال و تمامیت و منافع کشور قلمداد شد و شاه و رژیم سلطنتی به گونه‌ای مطلق شد که گویی هرگز نه شاه خطا می‌کند و نه سلطنت با مصالح کشور و ملت در تضاد می‌افتد. به همین دلیل سوگند وفاداری به شخص شاه و سلطنت اطاعت و فرمانبرداری افراد را از وی تحت هر شرایطی و در جهت هر مقصود و هدفی بدنبال داشت - به همین دلیل به افراد تعلیم می‌دادند که افراد نظامی نباید در اندیشه علل و موجهات دستوری باشند که از مافوق می‌رسد پایه ارتش بر اساس انضباط است و انضباط یعنی اطاعت محض و بی‌چون چرا از دستورات مافوق که در رأس همه آنها شخص شاه قرار دارد - روی این استدلال آنقدر و پافشاری می‌شد که حتی افراد فراموش می‌کردند به حفظ قانون اساسی سوگند خورده‌اند و لذا احتمال دارد بین وفاداری به شخص شاه با

وفاداری نسبت به قانون اساسی تضاد پیش‌آید همه ارزشها در وجود شاه و اطاعت از وی خلاصه می‌شد.

به عبارت دیگر ارتش ابزار بی‌اراده‌ای در دست شاه و دولت دست‌نشانده وی و در خدمت منافع دربار و هیئت حاکمه و امپریالیسم است.

۳- معیار پیشرفت، اطاعت محض و وفاداری مطلق به شاه و عاری بودن از شرافتمندی و تقوی و محرکهای عالی انسانی و آگاهی و شعور سیاسی - اجتماعی و ایمان مذهبی.

۴- واگذاری پستهای فرماندهی به بر اساس صلاحیت و شایستگی و تقوی که اساس معیارهای فوق و وابستگی و نزدیکی به قدرت.

۵- سر نگاهداشتن امرای و فرماندهان بالا و باز گذاشتن دستهای آنان برای دزدی و جمع‌آوری پول و زمین و کسب موقعیت‌های اقتصادی و فراهم کردن همه وسایل عیش و عشرت و دزدی و فسادکاری - برای آن بود که از منافع مشترک خود و رژیم دفاع کنند و با هر تغییری که منافع آنها را خطر می‌اندازد، مخالفت نشان دهند و بدلیل آلوده بودن و داشتن پرونده‌های جرم و خیانت سر از اطاعت شاه نیچیند و سرانجام تسلط خود را بر قشرهای پائین که معمولاً "محروم از امکانات و مزایای افراد مافوق بودند، حفظ کنند.

۶- ترویج فرهنگ مصرفی بظاهر پیوسیده تمدن سرمایه‌داران ارزیابی و مبارزه با ارزشهای اصیل فرهنگ اسلامی و بالاخره سیاست - زدایی بمنظور دور نگاهداشتن افراد از واقعیت‌های تلخ زندگی مردم و سرکشت و سیاست مملکت.

۷- وانمود کردن مقاصد و منافع استعماری آمریکا در ایران و منطقه به عنوان مصالح عالی کشور و تبلیغ این امر که آمریکا متحد طبیعی و واقعی ایران در برابر دشمنان ماست که در هر فرصت در اندیشه حمله به خاک ایران هستند. تبلیغات وسیع و دائمی درباره خطر و دشمنی اعراب نسبت به ایران و خطر کمونیسم و خطر خرابکاری و شورش، برای آن بود که تبعیت از آمریکا و خدمت به منافع آن ضروری تشخیص داده شود.

۸- با خرید اسلحه و تجهیزات نظامی از آمریکا و متحدین آن، ارتش و به تبع آن کشور را در وابستگی کامل به امپریالیسم نگاهدارند. این وابستگی با ورود سیل آسای کارشناسان و مستشاران نظامی آمریکا و تسلط آنها بر ارتش، دائماً "قویتر شد. سلاحهای مدرن و پیچیده را که به ارتش فروختند. فقط کمک مستشاران آمریکایی قابل استفاده بود و بدون آنها آهن‌پاره‌ای بی‌مصرف بود. کلیه ابزار یدکی باید از کارخانجات اسلحه‌سازی آمریکا خریداری شود. این وابستگی شدید فنی و نظامی، استعمارگران سبب می‌شد ارتش جز در جهت مصالح بیگانه قادر به عمل نباشد و اگر بخواهد بسود مردم عمل کند و یا در جنگی به زیان منافع جهانی امپریالیسم آمریکا شرکت نماید با قطع ارسال لوازم یدکی یا از کار انداختن سلاحهای پیچیده و مدرن و فرا - خواندن مستشاران خود، ارتش را فلج کرده از عمل باز دارند. بارها در کنگره و سنای آمریکا در برابر اعتراض بعضی نمایندگان نسبت به ارسال سلاحهای جدید و پیشرفته به ایران مقامات مسئول پاسخ می‌دادند که آن سلاحها را فقط مستشاران ما قادرند بکار برند و طرز استفاده از آنها را افسران ایرانی نمی‌دانند بنابراین خطری از این بابت متصور نیست.

این وابستگیها جایی برای استقلال عمل ارتش ایران باقی نگذاشته بود.

ادامه دارد

## مصاحبه...

نزدیک به چهار سال من در تهران ماندم بعد رفتن به مشهد که برگردم آیت‌الله میلانی گذاشته هیئت مدیره ارشاد هم که آمدند به مشهد هر چه بایشان اصرار کردند آقا قبول نکردند و گفتند که اگر دوتا شرعیتی بود یکی را به شما می‌دادیم چون یکی است این برای مشهد لازم است و بنده در مشهد ماندم و باز در همان دوره‌ها کانون را بسته بودند. ولی بصورت دوره که از این به بعد در خود منزل آیت‌الله میلانی با اصرار ایشان و عده‌ای از فضلاء طلاب و بازاریها باز بنده تفسیری در منزل آقا شروع کردم و در ایام محرم و ماه رمضان سخنرانی میکردیم و بقیه سال را تفسیر می‌گفتیم - که مدتی هم طول کشید تا حالا که خدمت شما هستم.

س - در دوران دولت ملی دکتر مصدق (کانون نشر حقایق اسلامی) فعالیت سیاسی هم داشت؟

ج - بزرگترین فعالیت سیاسی را در آن زمان کانون داشت ولی ما کاری کردیم که همه "موسسات مذهبی آنجا جمع شدند و همه بنام مؤلفین جمعیتی تشکیل داده بودیم و برای انتخابات هم فعالیت میکردیم. اتفاقاً باز همین دم کلفتها در انتخابات، مداخله کردند و

با اینکه من در شهر وکیل اول بودم بسبب آرائی که داده بودند، ولی چون دیدم اینها باز دهاتیها را سوار می‌کنند و می‌آورند به پای صندوقهای رای، نامه‌ای به دکتر مصدق نوشتم و حالا شاید دیگران هم نوشتند که انتخابات مشهد متوقف ماند. ماند که ماند تا سقوط مصدق انتخاباتی در مشهد به عمل نیاید.

س - بعد از سقوط دولت ملی دکتر مصدق که فرمودید دستگیر شدید آیا شما با نهضت مقاومت ملی ارتباطی داشتید چون در اعلامیه‌ها و کتابهاییکه منتشر شده از شما نیز نام برده شده است؟

ج - بله اینجور است اول در جنبه ملی بودیم بعد که نهضت از جنبه جدا شد یعنی مذهبیهای جنبه ملی که رأسش آقای مهندس بازرگان بود جدا شد ما هم به نهضت مقاومت ملی پیوستیم ولی خود شخص من بغیر رسمیت که اسم می‌نویسند فعالیت داشتیم ولی رفقای ما اسم نوشته بودند و به عضو نهضت ملی بودند.

## علم تجوید حجاب اسلام است

س: شما در سخنرانی‌هایتان تأکید زیادی روی قرآن داشتید و با شکل نویسی مکتب تفسیری قرآن را مطرح فرمودید می‌شود توضیح بفرمائید این عمل در رابطه با چه احساس نیازی بود؟

ج: بنده بعد از ۱۳۲۵ تمام جهاتی را که فکر میکردم از چه راه می‌شود نسل جوان را اصلاح کرد؟ در ضمن راههای مختلفی که من داشته و پیبومدم به این نتیجه رسیدم که یک جهت این نامنظمی‌ها و بی‌تقوایی جامعه ما، دور بودن ما است از قرآن، برای اینکه قرآن وسیله تبلیغ، همین منابر شد با مجالسی که بصورت تفسیر تشکیل میشود. بدبختانه بیشتر این مجالس در آن زمان به قرائت قرآن بیشتر می‌پرداختند و به تجوید که اینها با زحمت تمام لجه عرب را تقلید کنند و به عقیده من یکی از حجابهای اسلام همین علم تجوید است برای اینکه سالهای سال دوره‌های زیاد تشکیل میشد و آن قاری عرب که در مشهد بود یا دیگران اینها یک عمر پنجاه صحت ساله را صرف میکردند که اینکه یک عده مرا تربیت کنند که اینها تجوید یاد بگیرند و در حقیقت تجوید یک حاجاتی شده بود بین مردم و حقایق قرآن. برای اینکه مردم دیگر توجهی به معانی قرآن نداشتند سعی میکردند که الفاظ قرآن را به روش اعراب و قواعد تجوید ادا بکنند، یا منبرها، در اول این آقای مبلغ یک آیه‌ای را می‌خواند بعد یک ساعت که صحبت میکند قرآن را تابع قرار میدهد برای مطالبش. اگر اهل حدیث و روایت است باز قرآن فرع است و آن احادیث که بسیار احادیث ضعیفی هم ممکن است باشد اصل، یا مثال عرفانی و امثال اینها دارد. همچنین این قرآن تابع شده بود. بنده دیدم دور بودن ما از مبدا وحی و زمان وحی و در نتیجه دور بودن ما از حقایق قرآن باعث شده است برای اینکه آن صلاح و تقوایی که انتظار می‌رود از مسلمانان ندارند. بنابراین من به قرآن برگشتم و از سال دوم، اوایل سال سوم شروع کردم به تفسیر گفتن. البته اول هفته‌ای یک شب سخنرانی بود بعد یک شب هم تفسیر اضافه کردیم که میشد دو شب، شب شنبه و جمعه را. یک شب سخنرانی بود یک شب هم تفسیر بود و تفسیر هم ما سعی میکردیم که آنچه از معانی و حقایق قرآن باید گفته شود به مردم بگویم و اتفاقاً از این کار نتیجه هم گرفتیم برای اینکه هنوز هستند شاگردان دوره قرآن ما از آن زمان که چه در ادارات چه در بازارند و چه در هر کار آزاد و غیر آزادی هستند نسبت به همکاریشان بسیار مردمانی صالحتر و بهتر هستند و این مسلم از برکت قرآن بوده.

س: با توجه باین تاریخچه‌ای که شما از حرکت اسلامی بیان فرمودید و برای ما توضیح دادید که در دوران اختناق رضاخانی تبلیغ اسلامی نبود و بعد هم که عوامل قدرتهای بیگانه، حزب توده و یا فراماسیونها و ابادی انگلستان و بعدها آمریکا کوشش میکردند هرگونه امکان را از حرکت اسلامی سلب کنند و حرکت اسلامی از نظر کمی و کیفی در سطح بسیار پایینی بود و امروز که حرکت اسلامی چنین گسترش عظیمی پیدا کرده و مردم ما بحمدالله موفق شده‌اند اولین جمهوری اسلامی را در جهان بوجود بیاورند با توجه باینکه به گفته امام راه بسیار طولانی‌ای را در پیش داریم و در اولین قدمهایش هستیم - ولی خودش یک موفقیت بزرگی است.

دنباله در شماره آینده

## هفته‌نامه امت

شماره: ۱

چهارشنبه ۲۹ فروردین ۵۸

زیر نظر: شورای نویسندگان

تخت طاووس - شماره ۲۳۲ - تلفن ۸۳۹۶۶۷

درو در امام خمینی رهبر انقلابی توده‌های مستضعف ما